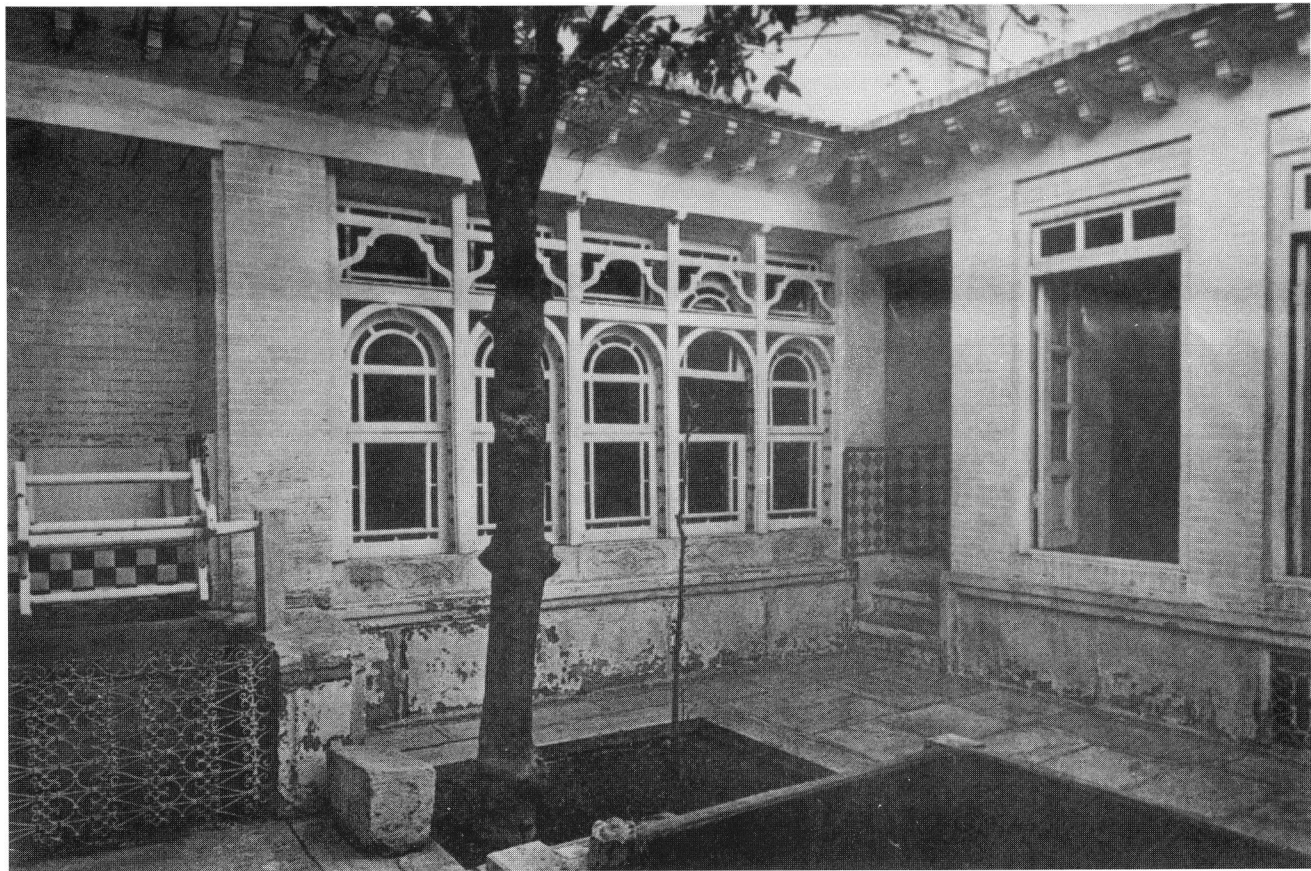


# پیام بریں

بیست و ششمین سال

سپتامبر - اکتبر  
۲۰۰۸ نوامبر - دسامبر

شماره ۳۰۴-۳۰۵  
۳۰۶-۳۰۷



چاه آب و نمای حجره والدہ حضرت باب و درخت خوش شہ پرست مبارک حضرت اعلی

پیام بدیع  
سال بیست و ششم

شماره

۳۰۴ - ۳۰۵

۳۰۶ - ۳۰۷

سال ۱۶۵ بدیع

۱۳۸۷ شمسی

سپتامبر - اکتبر

نوامبر - دسامبر

۲۰۰۸

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	لوح مبارک
۳	پیام بیت العدل اعظم
۵	انتخاب زیارتگاه بهائیان
۷	ظهور حضرت بهاء الله
۹	حضرت باب
۱۹	قوای مکنونه در دعا
۲۱	ملکوت الله
۲۵	حضرت شوقی افندی
۲۷	شیوه مدیریت حضرت ولی امر الله
۳۰	در باره دودمان حضرت بهاء الله
۳۳	تساوی حقوق رجال و نساء
۳۶	یادی از گذشته های خوش
۳۷	بودا باوری در ایران و آسیای میانه
۴۱	فلسفه اعداد
۴۵	جناب لقائی کاشانی
۴۸	از شعر تا حکایت
۵۲	درود بر مادر
۵۴	بیاد مادر
۵۵	حاجی محمد کریم خان
۵۸	سیر موسیقی در ایران
۵۹	رشحی از الطاف الهیه
۶۴	نخستین ها (حدیقه)
۶۶	بیمارستان میثاقیه
۶۹	باب پیزسکی
۷۱	بنای جدید (بهائی سنت)
۷۳	معرفی کتاب از باب تا بیت العدل
۷۴	سه عدد C D
۷۵	در جستجوی سیاره دیگر

ارسالی دکتر هوشنگ معانی

## لوح مبارک بافتخار علیمحمد خان از حضرت عبدالبهاء راجع بدعا و تمسک باسباب در حال تمسک به مسبب الاسباب

« .... در خصوص اسباب و دعا سؤال نموده بودی دعا بمنزله روح است و اسباب بمنزله دست تصرفات روح بواسطه دست است هر چند رازق حق است اما واسطه حصول رزق ارض و فی السماء، رزقکم ریزد چون رزق مقدر گردد بهر سبب حصول یابد اما ترک اسباب مانند آن است که انسان تشنه بدون آب و سایر مایعات سیرابی طلبد معطی ما، و موجدما، حضرت کبریاست و آنرا سبب تسکین عطش قرار داده ولی بسته باراده اوست اگر اراده او تعلق نماید مرض استسفا حاصل شود و دریا عطش را ساکن ننماید و علیک التحیة والبهاء، ع ع



بملا

سعادت در علم است و علم در حقیر و مقور در انحصار و تنگ در تنگ و تنگ در تنگ و تنگ در تنگ

عشق در صورت لایت و مناجات خله و جذب لایت نسیب و خدا کند سر صد در راه حق و نوبت

و در بنفش و محبت بجان و در نظر از جان و در صورت قمران و نقت بکران و نقت بکران و نقت بکران

با دشمن و قبل بر قیاس و محبت با هر جان و در لایت و در لایت و در لایت و در لایت

۱۶ شهرالکلمات ۱۶۵

۲۸ جولای ۲۰۰۸

## پیام بیت العدل اعظم الهی

احبای ستمدیده در سر زمین مقدس ایران ملاحظه فرمایند.  
خواهران، برادران و نور دیدگان عزیزتر از جان،

در این ایام پر آلام که شما عزیزان در معرض امواج جدید شداید و بلایا قرار گرفته اید و در حالیکه اعضای هیئت مجلله یاران، چند نفر از خادمین نازنین و تعداد دیگری از بهائیان عزیزان سر زمین همچنان بدون هیچ دلیلی در زندان بسر می‌برند، افکار و ادعیه قلبی این جمع همواره متوجه شماست و ما را بر آن می‌دارد که با ارسال پیام‌های خود احساسات گرم و مشتاقانه خویش را ابراز نماییم. البته مقصود این نیست که شما را به تهیه برنامه‌های جدید تشویق کنیم، به حجم وظایف محوله بیفزاییم و یا به فداکاری بیش از پیش دعوت نماییم زیرا ثبوت و رسوخ شما بر امر الهی مشهود است و اطمینان داریم که در اجرای وظایف مقدسه روحانیه ای که حضرت بها، الله مقرر فرموده اند به هیچ وجه فتور نمی‌ورزید. بدون توجه به تلقینات مداومی که شما را به داشتن ایمان ولی سکوت در باره آن فرامی‌خواند، با حکمت و دور از تظاهر و قیل و قال به تبادل افکار در باره و سر بلندی ایران مشغولید زیرا به خوبی می‌دانید که ایمان به یک حقیقت رانمی‌توان از اظهار و بیان آن جدا ساخت.

در این دوران که ملت شریف ایران با تبعیضات و تعصبات دیرینه مذهبی قومی، جنسی و طبقاتی دست به گریبان است تجربیات یکصد و پنجاه ساله جامعه بهائی ایران می‌تواند منبعی غنی برای کمک به آنان باشد. شما از یک طرف موفق شده اید که در مقابل شدیدترین و مبغضانه ترین تعصبات که دشمنان امرالله از بدو ظهور اذهان عموم را به آن مغشوش ساخته اند استقامت

نمایید و آن را با محبت و وداد جواب گویند و از طرف دیگر با مساعی فراوان برای رفع تعصبات گوناگون چه در درون جامعه خود و چه در تماس با دیگران مستمراً کوشیده اید.

نور منیری که همیشه رهنمون مجهودات شما بوده و هست، اصل وحدت عالم انسانی، محور اساسی تعالیم حضرت بهاء الله می باشد. به نو نهالان خود از آغاز زندگی این بیان مبارک را آموخته اید که می فرمایند:

« سرپرده یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار ». همیشه بر این باور بوده اید که تعصب را نمی توان با دوری گزیدن از دیگران و عناد مقابله نمود بلکه باید با نیروی محبت و نوع دوستی بر آن چیره شد. به این حقیقت واقفید که بنیاد تعصب جهل و نادانی است و غلبه بر آن مستلزم نشر انوار دانش و بینش و در عین حال عمل و پشتکار است چون یکی از مؤثرترین طرق فایق گشتن بر تعصبات همکاری و همگامی افراد مختلف برای نیل به اهدافی والا و مشترک می باشد. شما می دانید که اصل وحدت عالم انسانی که مورد نظر حضرت بهاء الله می باشد با تحمیل یکنواختی مغایر است. شعارش وحدت در کثرت است، پذیرفتنش به معنای در بر گرفتن تنوع تمامی بشر است و ترویجش مستلزم ایجاد امکانات برای شکوفایی استعداد های ذاتی هر فرد است که در حقیقت او به ودیعه گذاشته شده است.

پیام حضرت بهاء الله از ابتدا ایرانیان بیشماری را از اقشار و ادیان گوناگون به خود جلب کرد. جامعه بهائی با آگاهی به چالش های موجوده در راه رفع تعصب و تأسیس اجتماعی متنوع ولی متحد، با دقت برنامه های آموزشی و تربیتی برای سنین مختلف طرح و اجرا نمود و اقدامات و مراسم اجتماعی و حتی روش های اداری خود را مورد سنجش قرار داد تا بتواند شکاف های عمیق موجود بین اقوام مختلف، گروه های سنی متفاوت، طبقات گوناگون

و زنان و مردان را به نحوی منظم تقلیل دهد. سنن قدیمه و عادات متداوله و گفت و شنود های روزانه را که آگاهانه یا ناآگاهانه به نوعی تعصب دامن می زند بررسی نمود و در تعدیل آن کوشید. تفاهم و همبستگی های نزدیکی که در طی نسل های پیاپی بین خانواده های بسیاری، در اثر مرادوه یا ازدواج با پیروان ادیان گوناگون بوجود آورده‌اید نمونه‌ای است گویا از پیروزی جامعه شما در این راستا. ذکر دست آورد های فوق به این معنا نیست که جامعه بهائی در این راه به درجه کمال نزدیک شده است. آنچه مهم است اشتغال شما در یک فرآیند یاد گیری برای ایجاد وحدت و یگانگی است که تجربیات ارزشمند حاصله از آن می تواند برای دیگران نیز مفید و مؤثر واقع گردد.

پس با عزمی جزم و اراده ای راسخ تلاش خود را در این مسیر کماکان ادامه دهید. در وجود هر انسان، اعم از غنی و فقیر، زن و مرد، پیر و جوان، شهر نشین و روستانشین، کارگر و کارفرما، و از هر قوم و آیین، اصالت و شرافت مشاهده کنید. ضعف و محرومان را حمایت نمایید. به نیازها و مشکلات جوانان عزیز رسیدگی کنید و آنان را به آینده امیدوار سازید تا خود را برای خدمت به نوع بشر آماده نمایند. از هر فرصت استفاده کنید و با صدق و صفا تجربیات خود را برای رفع تعصبات گوناگون در طبق اخلاص نهاده به هم میهنان عزیز خود تقدیم دارید و به کمک یکدیگر به ایجاد الفت و محبت بین افراد پردازید و از این راه به پیشرفت ایران و سر- بلندی مردم آن خدمت نمایید.

در هر آن به یاد آن دلدادگان روی جانانیم و به ذکر کمالات آن فارسان میدان استقامت و وفا مشغول. در اعیان مقدسه علیا از آستان محبوب بی همتا حفظ و حمایت آن عزیزان را عاجزانه سائلیم.

بیت العدل اعظم

شهر کُبک ۸ جولای ۲۰۰۸

سرویس خبری مرکز جهانی بهائی

## انتخاب زیارتگاه بهائیان به عنوان میراث جهانی

یک کمیته سازمان ملل در نشستی در شهر کُبک در کانادا دو زیارتگاه بهائی واقع در اسرائیل را دارای "ارزش والای جهانی" خواند و آنها را به عنوان بخشی از میراث فرهنگی بشریت شناخت.

تصمیم امروز کمیسیون میراث جهانی یونسکو به معنای آنست که دو مکان مقدس بهائیان - یعنی آرام گاه های مؤسسين این آیین به فهرستی از اماکن شناخته شده بین المللی مانند دیوار چین، اهرام مصر، تاج محل، و استون هنج Stonehenge افزوده شد.

اماکن مهم دینی مانند واتیکان، بخش قدیمی بیت المقدس، و بوداهای بامیان، که اخیراً نابود شد، نیز در فهرست میراث جهانی قرار دارند. زیارتگاه های بهائی نخستین اماکن مرتبط با یک آیین دینی تازه تولد یافته هستند که به فهرست یونسکو، نهاد آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد افزوده شده اند.

این دو زیارتگاه یکی در نزدیکی بخش قدیمی عکا در ساحل شمالی اسرائیل که خود بخشی از میراث جهانی است - و دیگری در کوه کرمل در حیفا آرامگاه مؤسسين آئین بهائی، حضرت باب و حضرت بهاء الله هستند.

بهائیان معتقدند که حضرت باب و حضرت بهاء الله هر دو پیامبران الهی هستند و آرامگاه این دو زیارتگاه جامعه پنج میلیون نفره آنهاست. آرامگاه حضرت بهاء الله قبله بهائیان جهان است و از این نظر قابل مقایسه با دیوار ندبه در بیت المقدس برای یهودیان و خانه کعبه برای مسلمین است.

حضرت بهاء الله در ایران به دنیا آمد و بعداً به عکا که در آن زمان بخشی از امپراطوری عثمانی بود تبعید شد و در سال ۱۸۹۲ در همان جا در گذشت. حضرت باب در سال ۱۸۵۰ در ایران تیر باران شد و بقایای جسدش بعدها برای

خاکسپاری به حیفا منتقل شد.

این دو آرام‌گاه به خاطر باغ‌های زیبایی که آنها را احاطه کرده قابل توجه هستند در طراحی این باغ‌ها عناصری از فرهنگ‌های گوناگون درهم آمیخته شده‌اند. غیر از زائران بهائی، سالانه صد‌ها هزار بازدیدکننده‌های دیگر از این باغ‌ها دیدن می‌کنند.

آلبرت لینگلن، دبیر کل جامعه بین‌المللی بهائی، گفت "ما از تصمیم یونسکو در شناخت اماکن مقدس دیانت بهائی استقبال می‌کنیم. دیانتی که طی ۱۵۰ سال از جمعیتی کوچک در خاور میانه به یک جامعه جهانی با پیروانی در تقریباً تمامی کشورها تبدیل شده است".

فهرست میراث جهانی را یونسکو در سال ۱۹۷۲ برای شناسایی و حفاظت "میراث‌های فرهنگی و طبیعی با ارزش‌های والای جهانی" ایجاد کرد. تا بحال ۱۸۴ کشور معاهده میراث جهانی را که معیارهای کلی انتخاب این اماکن را تعیین می‌کند امضا کرده‌اند و بیش از ۸۵۰ محل از جمله اماکن طبیعی مانند سرنگتی در آفریقای شرقی و آبسنگ‌های بزرگ مرجانی در استرالیا به موجب آن به ثبت رسیده‌اند.

کمیته میراث جهانی از ۲۱ کشور امضاکننده عهد نامه میراث جهانی تشکیل می‌شود. این کمیته هر سال در کشوری که ریاست کمیته بر عهده دارد تشکیل جلسه می‌دهد.

رئیس امسال این کمیته کریستینا کمرون از کانادا است و اجلاس آن در شهر کبک برگزار می‌شود که خود یکی از میراث‌های جهانی است و امسال چهار صدمین سال تولدش را جشن می‌گیرد.

جناب محمد علی فیضی اعلیٰ الله مقامه  
 ارسال جناب دکتر هوشنگ معانی  
 ادامه مطالب پیشین

## ظهور حضرت بهاء الله

ولی باز علماء دست بر نداشته یکی از علمای مسلم مورد اطمینان را برای معارضه و مجادله بحضور مبارک اعزام داشتند.

این شخص که نامش ملا حسن عمو بود مشرف گردید و مطالب خود را از جانب علماء معروض داشت و آن حضرت بیاناتی در اثبات حقانیت امر مبارک حضرت باب و سایر مسائل علمیّه فرمودند که باعث اعجاب او گشته کاملاً قانع گردید ولی اظهار داشت که علماء باین اندازه قانع نشده و مایل باتیان خوارق عادات و معجزات می باشند فرمودند هر چند در هیچ دوری انبیاء و مبعوثین من عند الله تقاضای قوم را در آوردن معجزات نپذیرفتند ولی محض اتمام حجت بر خلق علماء در امری از امور متفق شوند بر روی کاغذ نوشته امضاء نمایند که با آوردن آن دیگر اعتراضی نداشته و اعتراف بحقانیت نمایند ما هم می نویسیم که اگر آن معجزه بانجام نرسد بطلان ما ثابت گردد. ملا حسن فوق العاده مسرور گردید و با آنکه ایمان نداشت زانوی مبارک را بوسید رفت و مطالب را نزد علماء اظهار داشت ولی آنها اظهار نمودند این شخص سخار است شاید سحری بنماید آنوقت ما دیگر حرفی نمی توانیم بزنیم. ملا حسن از بی انصافی آنها محزون گردید و بوسیله حاج زین العابدین خان ماوقع را بحضور مبارک عرض نموده و اظهار خجالت و انفعال نمود. در لوح امر راجع بتشرف ملا حسن نامبرده مشروحاً بیان فرمودند.

چون شیخ و میرزا بزرگ خان قونسول ایران از اقدامات خود به نتیجه منظوره نرسیدند ناصرالدین شاه بوسیله سفیر خود در ۱۸۶۱ بار عثمانی که حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله بود به تشبثاتی پرداخت تا سلطان عبدالعزیز حکمی صادر نمود که جمال مبارک از بغداد. باستانبل تشریف ببرند و بعد از آنکه

حکم پادشاه ابلاغ گردید والی بغداد نامقن پاشا که مرد بیغرضی بود جهت ارادتیکه بآنحضرت داشت از ابلاغ حکم خودداری نمود. در این هنگام حضرت بهاءالله در مزرعه وشاش واقع در خارج بغداد تشریف داشتند و بمناسبت عید نوروز الواح متعددی از قلم آن حضرت نازل و در جمع احباب که مشرف بودند تلاوت می گردید از جمله الواحی در این موقع نازل گردید لوح هلال القدس تلاوت شد فرمودند خیمه ها را جمع کنند و همه اصحاب متوجه شدند که حوادثی واقع خواهد شد که دیگر این سرآورده ها افزاشته نخواهد گردید. تا روز پنجم فروردین ماه شخصی از طرف والی بحضور مبارک آمد با نهایت ادب ابلاغ نمود که والی تقاضا دارد بشهر تشریف آورده در دارالحکومه ملاقات حاصل شود فرمودند ما در هیچ محل نزد حکام نرفته ایم ولی حاضریم در مسجد جنب دارالحکومه بیایم و در آنجا ممکن است ملاقات حاصل شود لذا روزی بمسجد تشریف برده والی نیز منشی خود امین افندی را فرستاد و او با کمال احترام اظهار داشت که این حکم در اثر اصرار و ابرام ناصرالدین شاه صادر شده و ما بهیچ وجه راضی باجرای آن نیستیم حالا هم اجباراً ابلاغ می نمائیم که از بغداد باسلامبول تشریف ببرید و میهمان دولت باشید جمال مبارک فرمودند من حاضریم با عائله و جمعی از اصحاب نیز همراه هستند یک ماه نیز مهلت داده شود تا وسایل سفر تهیه گردد. آن شخص نزد والی رفت و آنچه دیده بود اظهار داشت و خیلی باعث تعجب او گردید که آن حضرت بدون بروز هیچ حادثه ئی قبول فرمودند. پس از مدت مزبور در تاریخ سوم ماه ذیحجه مطابق با سی و دوم نوروز و اردیبهشت ماه سال ۱۲۷۹ و ۲۲ آپریل سال ۱۸۶۳ م با جمعی از احباء و دوستان و آشنایان که در اطراف بیت مبارک مجتمع بودند وداع فرموده و همه اصحاب را به صبر و تحمل توصیه و سفارش فرمودند و بیباغ نجیب پاشا که معروف به نجیبیه و در سمت غربی و خارج بغداد واقع است و بعداً بیباغ رضوان نامیده شد نقل مکان فرمودند. در لوح خطاب به ملا علی بجزستانی می فرمایند:

ادامه دارد

مقاله شخصی سیاح مؤسسه ملی  
مطبوعات امری ۱۱۹ بدیع

## حضرت باب

سید علی محمد باب جوانی بود که در سنه هزار و دویست و سی پنج هجری روز اول محرم در میان خاندانی اهل تجارت و بسیار محترم در شیراز متولد شد پدر او سید محمد رضا در زمان کودکی او فوت نمود و دایی بزرگ او میرزا سید علی وی را در آغوش محبت خود پرورش داد چون بسن بلوغ رسید ابتدا با شرکت دایی و بعد مستقلاً در بوشهر به تجارت مشغول شد. او به دینداری و یر همیز کاری در میان مردم شهرت داشت.

در سال ۱۲۶۰ هجری قمری که ۲۵ سال از سنش می گذشت در شیراز اظهار بابیت نمود و می گفت من بابی (دری) هستم که واسطه فیوضات از شخص بزرگواری هستم که هنوز در پس پرده عزت است و در نخستین کتابی که در تفسیر سوره یوسف نگاشت بدان شخص غائب که آرزوی فدا شدن در راهش می نمود اشاره هایی داشت او دارای تألیفات بسیار در شرح و تفسیر آیات قرآنی و مناجاتها و کتابهایی به فارسی و عربی داشته و چون مردم می دانستند که او تحصیل نداشته دچار شگفتی شدند اما مجتهدان و فقیهان دارای منبر و محراب به مخالفت شدید با او برخاستند جز علمای شیخیه که بنا به توصیه شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی منتظر قائم موعود و پیوسته در جست و جوی او بودند. اولین شخصی که به او گروید ملا حسین بشرویی بود که به لقب باب‌الباب ملقب گردید ابتدا هیجده نفر به او ایمان آوردند که حروف حی نامیده شدند که یکی از آنها طاهر قره‌العین بود پیروان اولیه او برای تبلیغ و انتشار عقیده وی در اطراف و اکناف ایران و کشور های همجوار پراکنده شدند. خود باب به عزم گزاردن حج عازم مکه شد بعد از مراجعت از مکه و ورود به بوشهر جوش و خروش غریبی در شیراز آشکار شد عده بسیاری از علماء او را تکفیر نمودند و فتوای قتلش را دادند و حاکم فارس حسین خان آجودان باشی را واداشتند که

سه تن از پیروان باب یعنی ملا صادق مقدس را پس از زدن نازیانه با میرزا محمد علی بار فروشی (قدوس) و ملا علی اکبر اردستانی هر سه را ریش سوزانیده و مهار نموده در کوچه و بازار گردانیدند و از شیراز اخراج نمودند. با سخت گیری هائی که به دستور علماء، به عمل آمد بیشتر مردم به جست و جو و تحقیق پرداختند و حسین خان آجودان باشی حاکم با ضوابط علماء، چند سوار به بوشهر فرستادند تا باب را در محضر علماء، حاضر نمایند. باب را از بوشهر به شیراز آوردند و به حکومتی بردند حسین خان در محضر علماء، به توبیخ او زبان گشود و چون باب در مقام دفاع بر آمد سیلی محکمی بر گونه او نواختند بطوریکه عمامه از سر او افتاد و اهانتها روا داشتند سر انجام با ضمانت حاج سید علی او را مرخص نمودند در حالیکه از هر نوع ملاقاتی ممنوع بود. روزی او را به مسجد احضار و اصرار بر انکار نمودند بر سر منبر نوعی تکلم نمود که سبب سکوت حاضران و تقویت روحیه ثابتن گردید.

شهرت باب بالا گرفت بطوریکه محمد شاه قاجار یکی از مجتهدان مشهور به نام سید یحیی دارابی را که بسیار مورد اعتماد او بود به شیراز فرستاد تا به شخصه با باب ملاقات و نتیجه ملاقات را به اطلاع شاه برساند سید یحیی دارابی پس از سه جلسه ملاقات و خواستن تفسیر سوره کوثر چنان فریفته باب شد که به جای اینکه به نزد شاه باز گردد به بروجرد نزد پدر خود سید جعفر کشفی شتافت تا او را به آیین بابی دلالت کند و از آنجا جریان را به میرزا لطفعلی پیشخدمت مخصوص محمد شاه نوشت و خود به اطراف ایران به مسافرت و سیاحت پرداخت و آنچنان بی پروا بر منابر به تبلیغ می پرداخت که حکم به جنون او دادند در زنجان نیز سید ملا محمد علی زنجانى بزرگترین مجتهد شهر معتمدی را از جانب خود به شیراز فرستاد آن شخص پس از اطلاع از تفصیل وقوعات و تألیفات و نوشته ها به زنجان مراجعت نمود ملا محمد علی زنجانى با آنکه خود عالمی متبحر و کم نظیر بود پس از اطلاع از قضایا بساط درس را برچید و گفت طلب علم بعد الوصول الی المعلوم مذموم و در بالای منبر مریدان و اهالی زنجان را دعوت به

امر باب کرد و نامه به باب نوشت، علمای زنجان چاره جز این ندیدند که به محمد شاه شکایت کنند محمد شاه امر به احضار ملا محمد علی زنجانی داد او عازم طهران شد در محضر شاه با علما، مباحثه کرد و چون همه را مجاب کرد شاه با بخشیدن یک عصا و پنجاه تومان اجازه باز گشت داد ورود پیروان باب به شیراز علما را بر آن داشت که از حاکم فارس بخواهند برای خاموشی این آتش چاره و علاج قطعی کشتن باب است و باب پیروان بسیاری جمع آورده و خیال خروج دارد. حسین خان عبدالحمید خان داروغه را امر نمود که در نصف شب به خانه دایی باب هجوم نمایند و باب را با جمیع پیروانش دستگیر نمایند عبد - الحمید خان جز باب و سید کاظم زنجانی و دایی باب کسی را در آن خانه نیافت و چون از قضا در آن شب به علت وبا و گرمای زیاد هوا حسین خان مجبور به فرار شد باب را به شرط خروج از شهر رها کرد. در صبح آن شب باب با سید کاظم زنجانی از شیراز قصد اصفهان نمود و پیش از ورود به اصفهان نامه‌ای به معتمدالدوله حاکم اصفهان مرقوم نمود و تقاضای محلی مناسب برای سکونت نمود حاکم منزل امام جمعه را معین نمود چهل روز در آنجا اقامت نمود یک روز بر حسب خواهش امام جمعه در مجلس بی تامل تفسیر سوره‌ والعصر نمود چون این خبر به معتمدالدوله رسید قصد ملاقات او نمود معتمد امر کرد که جمیع علما جمع شوند و با او مناظره نمایند و سؤال و جواب عیناً بوسیله کاتب ثبت شود تا به طهران ارسال گردد و آنچه امر پادشاهی بر آن قرار گیرد اجرا گردد علما آن را نپذیرفتند و گفتند چون مخالفت این شخص به شرع انور القمر از آفتاب است پس اجراء حکم شرع صواب است معتمد خواست این جلسه را در حضور خود تشکیل دهد ولی علما مخالفت کردند سر انجام تصمیم گرفته شد که باب به طهران اعزام گردد منوچهر خان باب را با عده ای از سواران خاص خود به خارج از اصفهان فرستاد و چون به مورچه خورت (خوار) رسیدند پنهانی امر به باز گشت داد و در خانه خود پنهان نمود پس از چهار ماه منوچهر خان فوت نمود و برادر زاده منوچهر خان گرگین خان موضوع را به طهران

گزارش نمود. حاجی میرزا آقاسی وزیر دستور داد که باب را پنهانی با لباس مبدل به طهران بیاورند، چون به کنارگردد رسید امری جدید صادر گردید که در قریه کلین باب را منزل دهند مدت ۲۰ روز در آنجا بود آنگاه نامه ای برای روشن شدن حال به شاه نوشت ولی دستور رسید که چون خون این شخص حلالتر از میادر است و شاه در شرف رفتن به سفر است مسلم است که حضور باب در پایتخت موجب فتنه عظیمی خواهد شد لهذا بهتر است که این شخص را در قلعه ماکو مقرر داد و در این مورد دستخط پادشاه چنین است: باب را با چند سوار از جمله محمد بیک چپرچی روانه تبریز نمودند. باب در بین راه مکتوبی به وزیر اعظم نوشت که علت تغییر محل از طهران به تبریز و ماکو چیست؟ این نامه بدون جواب ماند و مدت چهل روز توقف در تبریز به طول انجامید و بعد به ماکو اعزام داشتند و مدت نه ماه هم در قلعه ماکو زندانی بودند و علی خان ماکویی قلعه بان از فرط تعلق به خاندان نبوت به قدر مقدور رعایت می نمود و به بعضی اجازه معاشرت می داد چون کار پیروان باب بالا گرفت سر و صدای علماء بلند شد و خواستار تنبیه و تعزیر پیروان شدند و خود باب را هم از ماکو به قلعه چهریق بردند و بدست یحیی خان کرد سپردند با تمام سختگیریهایی که بعمل می آمد روز بروز بر تعداد پیروان افزوده می گشت بعد از سه ماه اقامت در چهریق علمای بزرگ تبریز از طهران تقاضای مجازات شدید باب را نمودند حاجی میرزا آقاسی ناچار باب را از چهریق به تبریز انتقال داد. حاکم ارومیه (رضائیه) ملک قاسم میرزا نسبت به باب احترام بسیاری قائل شد چون باب وارد تبریز شد بعد از چند روز او را در مجلس حکومت حاضر نمودند از علمای بزرگ نظام العلماء و ملا محمد مامقانی و میرزا احمد امام جمعه و میرزا علی اصغر شیخ الاسلام و بعضی مجتهدین دیگر حاضر بودند از ادعای باب سؤال نمودند او اظهار مهدویت کرد که هیجان عظیمی بر پا شد دلیل طلبیدند که بدون تأمل جواب داده شد ایراد نحوی گرفتند که به قرآن استدلال نمود باب را به محل خویش باز گردانند در آن وقت حاکم آذربایجان ولیعهد

بود قرار بر تعزیر شدید شد میرزا علی اصغر شیخ الاسلام باب را به خانه خود برد و به دست خویش چوبکاری نمود باب را مجدد به چهریق اعزام داشتند علماء در تمام ایران در اضمحلال باب و پیروان او همداستان شدند ولی محمد شاه عقیده داشت چون از این شخص که از سلاطه پاک است اموری که مغایر آسایش عمومی باشد صادر نشده بهتر است که حکومت تعرض ننماید. در این موقع محمد شاه به ناخوشی شدید نقرس دچار شده بود انجام کلیه امور به دست حاجی میرزا آقاسی بود چون ادعای مهدویت باب به گوش مجتهدان بزرگ رسید از میان برداشتن باب و پیروان او از بزرگترین فریضه شمرده شد.

ایران دستخوش این بحران عظیم بود که محمد شاه درگذشت و ولیعهد ناصرالدین میرزا به سلطنت رسید و امیر کبیر وزیر اعظم شد امیر کبیر به استقلال تمام بدون مشورت با کسی با نظر و تحریک مجتهدان بزرگ به قلع و قمع بابیان پرداخت ولی غافل از اینکه ریختن خون در امور وجدانی و مذهبی موجب ترویج و تأیید است.

در شهر هائیکه عده بابیان کم بود جمیع دست بسته طعمه شمشیر گشتند و در شهر هائیکه جمعیتی داشتند به دفاع برخاستند از جمله در مازندران میان ملا حسین بشرویی (باب الباب) با ۳۱۳ نفر از پیروان باب که همگی جنگی نبودند و قوای دولتی جنگ سختی در گرفت با اینکه از حیث قوا ابداً با هم برابر نبودند بابیان که در قلعه شیخ طبرسی پناه گرفته بودند به سختی مقاومت نمودند چون سردار سپاه دولتی عباسقلی خان لاریجانی و نواب والا مهدیقلی میرزا امیر عسکر دیدند که با تمام تجهیزات جنگی از عهده بابیان بر نمی آیند با قسم به ائمه اطهار و مهر نمودن به قرآن مجید بابیان تسلیم شدند چون آنها را به اردوی دولتی آوردند سفره گسترده و غذا مهیا نمودند اما آنان را بدون سلاح مشغول صرف غذا بودند سربازان دولتی از اطراف به رویشان تیرگشودند و همه را کشتند و ملا محمد باقر فروشی ملقب به قدوس را در سبزه میدان شهر (باغ ملی فعلی) قطعه قطعه نموده و سپس آتش زدند. نظیر این وقایع در آن زمان

و نیریز روی داد. در زنجان ملا محمد علی مجتهد رئیس ودر نیریز سید یحیی دارابی با استقامت و ثبات حیرتبخشی در برابر امرای لشکر ایستادگی نمودند و آنها نیز عاقبت به عهد و میثاق و تمهیر قرآن مجید تسلیم شدند و کل از دم شمشیر گذشتند. در خلال وقایع زنجان امیر کبیر علاج قطعی را در قتل باب دانست. مختصر این است که حاکم آذربایجان شاهزاده حمزه میرزا اجرای این حکم از دست خویش نپسندید و برادر امیر میرزا حسن خان گفت که این کار خسیسی است و آسان و هر کس مقتدر و توانا مرا چنان گمان بود که حضرت اتابک مرا مأمور به حرب افغان و اوزبک خواهد نمود و یا به رزم و هجوم مرز و بوم روس و روم دلالت خواهد کرد. اعتذار او را میرزا حسنخان به تفصیل به امیر نوشت و سیدباب قبل از خروج از چهریق به سمت تبریز جمیع کارهای خود را تمام نمود و نوشتجات خویش را حتی خاتم و قلمدان در جعبه نهاده و کلید جعبه را در ضمن پاکتی گذاشته و به وساطت ملا باقر که از سابقین اصحاب خویش بود نزد ملا عبدالکریم قزوینی فرستاد ملا باقر آن امانت را در قم در محضر جمعی تسلیم ملا عبدالکریم نمود. باصرار حاضرین در جعبه را باز نمود و گفت مأمور باین هستم که این امانت را به بهاءالله برسانم و بیش از این از من سؤال ننمایید که نتوانم گفت از کثرت الحاح حاضرین لوح آبی بزرگی بیرون آورد که در نهایت لطافت و بخط خفی خوش شکسته بغایت ظرافت و اتقان نوشته و بقسمی درهم به هیئت هیکل انسانی مرقوم نموده بود که گمان می شد یک قطعه مرکب بر کاغذ است چون آن لوح را خواندند سیصد و شصت اشتقاق از کلمه بهاء نموده بود و ملا عبدالکریم آن امانت را به محلش رساند.

امیر کبیر فرمان ثانی برای برادر خویش میرزا حسن خان صادر فرمود و مضمون فرمان از علمای اعلام تبریز که رکن رکن مذهب جعفر علیه السلام طریقه اثنا عشریه اند فتوای صحیح صریح گرفته فوج آرامنه ارومیه را حاضر ساخته در ملاء ناس باب را آویخته امر به شلیک فوج نماید میرزا حسن خان فراشباشی خویش را احضار نمود و دستور داد باب را عمامه و شال که علامت سیادت بود

برداشته با چهار تن از از تابعان به میدان سرباز خانه تبریز آورده در حجره ای محبوس نمودند و چهل سرباز از ارامنه تبریز مستحفظ قرار دادند روز ثانی باب را با یک جوانی که مسمی به آقا محمد علی و از نجبای تبریز بود به فتوای عالم مجتهد ملا محمد ماماقانی و مجتهد ثانی میرزا باقر و مجتهد ثالث مرتضی قلی و غیره تسلیم سام خان سرتیپ فوج ارامنه ارومیه نمود و در وسط پایه همان حجره که محبوس بودند میخ آهنی کوفتند و دو ریسمان آویخته به یک ریسمان باب را و به ریسمان دیگر آقا محمد علی را معلق نموده محکم ساختند به قسمی که سر آن جوان بر سینه باب بود و اطراف بامها از کثرت جمعیت موج می زد یک فوج سرباز سه صف بستند صف اول شلیک نمود و از پی صف ثانی آتش داد و از پس صف ثالث تیر باران نمود دخان عظیمی از آتش شلیک حاصل شد چون دود تیلاش گشت آن جوان را ایستاده و باب را در همان حجره که در پایه اش آویخته بودند در نزد کاتبش آقا سید حسین نشسته دیدند به هیچ یک ادنی آسیبی نرسیده بود سام خان مسیحی گفت ما را معاف دارید نوبت خدمت به فوج دیگر رسید و فراشبازی دست کشید آقا خان بیک خمسه سرتیپ فوج خاصه پیش آمد و باب را با آن جوان دوباره بهمان میخ بستند باب بعضی صحبت هائی داشت معدودی فارسی دان فهمیدند و سایرین صدایی می شنیدند باری سرتیپ فوج خویش را حاضر ساخت پیش از ظهر بیست و هفتم شعبان سنه هزار و دویست و شصت و شش یکمرتبه امر به شلیک نمود در این شلیک گلوله ها چنان تأثیر نموده بود که سینه مشبک گشته و اعضاء کل تشریح شده مگر صورت که اندکی آزرده شده بود. بعد آن دو جسم را از میدان به خارج شهر به کنار خندق نقل نمودند و آن شب در کنار خندق ماند. روز ثانی قونسول روس با نقاش حاضر و نقش آن دو جسد را بوضعی که در کنار خندق افتاده بود برداشت. شب ثانی نیمه شب بابیان آن دو جسد را در بروند د روز ثالث مردم چون جسد را نیافتند بعضی گمان نمودند که جانوران خوردند حتی بر رؤس منابر علماء اعلان کردند که جسم طاهر امام معصوم و شیعه خالص از تعرض سباع و حشرات و جوارح محفوظ است و جسد

این شخص را درندگان دریدند لکن بعد از تحقیق و تدقیق تام تحقق یافت که چون باب جمیع نوشتجات خویش را متفرق ساخت و از قرائن واضح و مشهود بود که عنقریب این وقایع وقوع خواهد یافت لهذا روز ثانی این وقوعات سلیمان خان پسر یحیی خان که از فدائیان باب و از خوانین آذربایجان بود حاضر و یکسر در خانه کلانتر تبریز وارد و چون کلانتر دوست قدیم و یار و ندیم او بود و گذشته عارف مشرب و با هیچ طایفه گره و ملالی نداشت سلیمانخان این سرپیش او فاش نمود که امشب با چند نفر به انواع وسائل و تدبیر در استخلاص جسد می-کوشیم و یا جان رایگان در این راه می افشانیم کلانتر گفت هیچ اینگونه مشقات لازم نیست حاجی الله یار نامی را از خواص خویش فرستاد بدون تعب و مشقت بهر وسیله و اسبابی بود جسد را آورده به حاجی سلیمانخان تسلیم کرد چون صبح شد و قراولها بجهت عذر خویش گفتند که درندگان خوردند آن شب آن جسد را در کارخانه شخصی میلانی بآبی محفوظ نموده روز دیگر صندوق ساخته در صندوق نهاده امانت گذاشتند و بعد به موجب تعلیماتی که از طهران رسید از آذربایجان حرکت داده بکلی این قضیه مستور ماندباری در این سینه شصت و شش و هفت در جمیع ایران آتش به خانمان بابیان افتاده هر نفسی در هر دهکده بود ادنی احتمالی میرفت از زیر شمشیر گذشت بیشتر از چهار هزار نفر کشته غنچگیری اطفال و نساء بیکس و پرستار پریشان و سرگشته پامال شده تلف گشتند جمیع وقوعات مجرد استقلالیت رأی و امر میرزا تقی خان مجری شد و همچو گمان می نمود که به اجراء سیاست قاهره این طایفه مضمحل و ناپدید شوند بقسمی که اثر و خبر منقطع خواهد گشت. مدت جزئی نگذشت عکس تصور ظهور نمود و تکثیر تحقق یافت و آوازه به سایر اقالیم رسید اول منحصر به ایران بود سرایت به سایر جهان کرد حزن سبب التیام است و زجر علت اهتمام، منع باعث تشویق است و تهدید بادی تحریص. بعد از این واقعه خطای عظیمی از شخصی بابی سرزد که صفحه تاریخ این طایفه را سیاه نمود. خلاصه آن واقعه این است که زمانیکه باب مقیم آذربایجان بود صادق نامی جوان ارادت تام به باب یافته شب و روز به خدمت

مشغول و چون واقعه باب در تبریز واقع شد این خادم به زعم خویش به او هام خون خواهی افتاد لهذا از نادانی و جنون و طالع وازگون بلکه به مجرد دیوانگی از تبریز بر خاسته یکسر به طهران آمد و یکنفر دیگر با او همداستان شد و چون شهر یاری در شمیران مقرر داشت به آن سمت توجه نموده شاه را هدف تیر قرار داد که موجب بد نامی و رسوایی بابیان شد

با سپاس از جناب سعادت الله منجذب که دقیقاً مجله را ویراستاری می نمایند. با تمام مهری که جناب منجذب به پیام بدیع دارند متأسفانه بعد مسافت مانع از آن است که از وجود محترم ایشان استفاده گردد.

این غلط نامه مربوط به مجله ۳۰۱-۳۰۰ می باشد.

صفحه	سطر	نادرست	درست
۱	۱۹	بس	بئس
۵	۳	هودر دانبار	هوپیر انبار
۷	۱۱	الهامی	الهام
۹	۲۳	أتجم	انجم
۱۴	۱۳	میان	فیضان
۱۵	۸	نکردی	نگردی
۱۵	۱۸	نعمت	نعت
۱۷	۱۴	اقلاً	اقلاً
۱۷	۱۷	اولوهیت	الوهیت
۱۹	۱۸	مایاً	سبیلاً
۲۰	۲۴	ر دوا کار	ردّ و انکار
۲۶	۱۶	معدالک	معدلک

ادامه در صفحه ۲۴

## قوای مکنونه در دعا

از یاد داشت های مهاجرین منعکس در کتاب "اصول نظم اداری بهائی" به زبان انگلیسی ترجمه س. ر.

بهنگام تشریف خانم "روت موخات" در حیفاً - ولی امرالله قوای مکنونه در دعا را بطور اختصار ولی جامع و مؤثر - برایش تشریح فرمودند.

آن حضرت بدو لزوم توسل بیشتر احباء بدعا و تفکر را تأکید فرموده و سپس اظهار داشتند برای طلب تأیید در جهت رفع مشکلی که با آن مواجهی بر - داشتن پنج قدم ضروری است:

قدم اول - دعا کن و در باره آن تفکر نما - دعا ها و مناجاتهای مظاهر مقدسه را که از عظیم ترین قوا بر خوردار است تلاوت کن و سپس لحظاتی در سکوت اندیشه و تفکر فرو رو.

قدم دوم - در این وقت تصمیمی بذهنت خطور می نماید، آنرا بخاطر بسپار - این تصمیم معمولاً زائیده آن اندیشه و تفکری است که ممکن است در بادی امر تقریباً عملی بنظر برسد - اما چنانچه بنظرت رسد که پاسخی است بدعای تو یا راه حلی است بر مشکل تو - آن گاه بیدرنگ قدم بعدی را بر دار. قدم سوم - اراده کن تا تصمیم خود را عملی سازی. بسیاری در این مرحله - کوتاهی نشان می دهند - تصمیمشان که داشت به اراده می گرائید سست می شود و بصورت آرزو و یا امیدی ناشناخته در می آید.

اراده که حاصل شد - بی تأمل قدم دیگر را بردار.

قدم چهارم - ایمان داشته باش و یقین کن که قوای درونی بحرکت در خواهد آمد - درها باز خواهد گشت - اندشه صواب، پیام صحیح، اصل متین و کتاب حق بتو ارزانی خواهد گردید و مطمئن باش آنچه خیراست بوقوع خواهد پیوست. بلافاصله بعد از فراغ از دعا قدم پنجم را بر دار.

قدم پنجم - سپس فرمودند: در نهایت عمل کن - آنگونه که گوئی تمام

تمناهایت بر آورده شده است. با نیروی بی پایان و خستگی نا پذیر به عمل پرداز. در حین عمل بمغناطیس تبدیل خواهی شد که پیوسته نیروی بیشتری را بسوی تو جلب می نماید. تا آنجا که به صورت مجرای غیر قابل انسدادی در خواهی آمد که قوای الهی در آن جریان خواهد یافت. بسیاری دست به دعا بر می دارند اما به نیمهٔ دوم قدم اول نمی رسند. بعضی تفکر می کنند و به تصمیم می رسند. اما آن را نگاه نمی دارند. معدودی به اراده ای که مستلزم انجام تصمیم است دست می یابند. با این حال قلیل اند اشخاصی که به مرحله اطمینان رسیده و یقین حاصل کنند که آنچه صلاح است بوقوع خواهد پیوست. چند نفر را به خاطر می آوری که آن گونه عمل کنند که گوئی تمام تمناهایشان بر آورده شده است چه درست است آن بیانی که می گویند:

«اعظم از دعا روحی است که با آن دعا»

«بر گزار شده است و اعظم از کیفیت بر گزاری دعا»

«اراده و روحیه ای است که بمدد آن»

«تصمیم ناشی از دعا عملی می شود»

مأخذ: آهنگ بدیع شماره ۳۳ سال ۳۰



جناب دکتر علی توانگر

ادامه مطالب پیشین

## ملکوت الله

متابعت نما. «چون این سخن را شنید دلتنگ شده برفت زیرا که مال بسیار داشت. عیسی بشاگردان خود گفت «هر آینه بشما می گویم که شخص دولتمند بملکوت آسمان بدشواری داخل می شود و باز شما را می گویم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از دخول شخص دولتمند در ملکوت خدا ۱ - شاگردان چون شنیدند بغایت متحیر شده گفتند ..... «پس که میتواند نجات یابد؟ عیسی متوجه شده گفت «نزد انسان محال است لیکن نزد خدا همه چیز ممکن است» آنگاه پطرس در جواب گفت «اینک ما همه چیز را ترک کرده ترا متابعت می کنیم پس ما را چه خواهد بود؟» «۱۹/۲۸ متی .....» عیسی ایشان را گفت: «هر که بخاطر اسم من خانه ها یا برادران یا خواهران یا مادر یا پدر یا زن و فرزندان یا زمین ها را ترک کرد صد چندان خواهد یافت و وارث حیات جاودانی خواهد گشت. لیکن بسا اولین که آخرین می - کردند و آخرین اولین» ۱۹/۳۰ متی.

این همان سنه الله است که در هر ظهوری تغییر نمی یابد و در کتاب مستطاب اقدس در تفسیر سر تنکیس حضرت بها، الله فرموده اند: «کم من غافل اقبل بالخلوص اقعده ناه علی سریر القبول و کم من عاقل رجعناه الی النار عدلاً من عندنا انا کما حکامین» «علم علما محروم ماند و گندم پاک کنی بر سریر ایمان جالس شد.

۱ - حضرت بها، الله در ضمن فرموده اند «غنا سدیدست محکم میان طالب و مطلوب و عاشق و معشوق» ولی بعد می فرمایند: «نیکوست حال غنی که غنا از ملکوت جاودانی منعی ننماید و او دولت جاودانی منعی ننماید و از دولت ابدی محروم نشود نگرداند، در کلمات مکنونه فارسی تا اغنیا محروم و مأیوس نشوند.

۲ - حضرت مسیح با جماعت سخن می گفت که ناگاه مادر و برادرانش در طلب گفتگوی با وی بیرون ایستاده بودند. شخصی عیسی را گفت اینک مادر تو و برادرانت بیرون ایستاده می خواهند با تو سخن گویند در جواب گوینده گفت: « کیست مادر من و برادرانم کیانند؟ و دست خود را بسوی شاگردان خود دراز کرده گفت اینانند مادر من و برادرانم. زیرا هر که اراده پدر مرا که آسمانست بجا آورد همان برادر و خواهر و مادر منست. » (۵۰ - ۱۲/۴۶ متی) یعنی قبول در ملکوت خدا با ایمان و عمل است نه نسبت و بستگی.

حضرت مسیح برای ملکوت آسمانی امثالی دیگری دارد مانند: مرد برزگر که تخم نیکو کاشت و دشمن در آن کرساس پاشید تا خراب شود..... (متی ۱۳/۲۴) ملکوت آسمان گنجی را ماند مخفی شده .. (۱۳/۱۴ متی) ملکوت آسمان تاجری را ماند..... (۱۳/۴۵ متی) ملکوت آسمان مثل دامی است که برای صید به دریا افکنده شود..... (۱۳/۴۷ متی) که در هر یک منظوری خاص دارد.

### شیوه دعوت بملکوت آسمان

حضرت مسیح در این باره نیز مثالی ذکر می فرماید که شامل ظهور بعد نیز می شود. مؤمنین را خطاب کرده گفت: ملکوت آسمان پادشاهی را ماند که برای پسر خویش عروسی کرد. و غلامان خود را فرستاد تا دعوت شدگان را بعروسی بخوانند و خواستند بیایند باز غلامان دیگر را روانه نموده فرمود دعوت شدگان را بگوئید که اینک خوان خود را حاضر ساخته ام و گاو و پرواریهای من کشته شده و همه چیز آماده است بعروسی بیایید. ولی ایشان بی اعتنائی نموده راه خود را گرفتند یکی به مزرعه خود و دیگری به تجارت خویش رفت و دیگران غلامان او را گرفته دشنام داده کشتند. پادشاه چون شنید غضب نموده لشگریان خود را فرستاد آن قاتلان را بقتل رسانید و شهر ایشان را بسوخت. انگاه غلامان خود را فرمود عروسی حاضر است لیکن دعوت شدگان لیاقت نداشتند. الان بشواری عامه بروید و هر که بیاید بعروسی طلبید. پس آن غلامها بسر راه ها رفته نیک و بد را که یافتند جمع کردند چنانکه خانه

عروسی از مجلسیان مملو گشت. آنگاه پادشاه بجهت دیدن اهالی مجلس داخل شده شخصی را در آنجا دید که جامه عروسی در بر ندارد. بدو گفت ای عزیز چطور در این جا آمدی و حال آنکه جامه عروسی در بر نداری او خاموش شد. آنگاه پادشاه گفت این را دست و پابسته بر دارید و در ظلمت خارجی اندازید جائیکه گریه و فشار دندان باشد. زیرا طلبیدگان بسیارند و بر گزیدگان کم (۱۴ - ۲۲/۱ متی) شبیه همین مثل در لوقا ۱۴/۱۶ ذکر فرموده باندکی تفاوت در این مثل که حضرت مسیح برای شاگردان خود زده ملکوت ابهی را که شریعت الهی است به عروسی پادشاه تشبیه نموده است پادشاه را میتوان خداوند دانست و غلامان انبیای الهی چنانچه حضرت بها، الله در الواح خود را غلام الهی ذکر کرده اند خوان نعمت و سفره دعوت، آیات الهی و طعام معنوی است چنانچه در حدیثی از پیغمبر روایت شده که فرموده :

«لله مادبة فی مرج عگا» یعنی خداوند خوان نعمت و دعوت خود را در مرج عگا خواهد داشت و مرج بمعنی وسیع را گویند که در آن گیاه فراوان باشد و مادبة بمعنی طعامی است که تهیه شده و دعوت بدان نمایند. قرآن مجید را مادبة الله گفته اند. و این مائده آسمانی و رحمانی است نه زمینی و مادی. و اینکه غلامان شاه بدعوت بزرگان قوم پرداختند و هر یک بعدری و بهانه ای نپذیرفتند بلکه بعضی را نیز آزدند و کشتند (۱)، دعوت انبیاء است که ابتدا سلاطین و علما و بزرگان بمائده الهی که بیانات و کلمات منسوب بحق است دعوت شدند بجای اقبال اعراض نمودند بعضی را نیز شهید نمودند. حضرت رسول برای پادشاه ایران و روم دعوت جهت ایمان بخدا فرستاد استکبار نمودند و نپذیرفتند حضرت بها، الله در کتاب مستطاب ایقان ص ۱۷۸ می فرماید: «ربّ اعلی روح ماسوا» بخصوص به جمیع علمای هر بلد توقیعی صادر فرموده اند

۱ - افکلما جائکم رسول بما تهوی انفسکم استکبرتم ففزعنا کذبتم و فریقاً تقتلون ۲/۸۱ قرآن

و مراتب اعراض و اغماض هر کدام را در توقیع او به تفصیل ذکر فرموده اند و هم چنین فرموده اند «احدی از علمای مشهور که زمام ناس در قبضه حکم ایشان بود اقبال نجستند بلکه به تمام بغض و انکار در دفع کوشیدند» اما بالمآل به مصداق: «العاقبة للمتقين» مؤمنان را بُرد باشد عاقبت. معاندین و مخالفین که ریاست دنیا را بر دیانت خدا و دینار و درم را بر بناء عظیم ترجیح دادند همه با حسرت و خسارت به دیار عدم رهسپار شدند و عَلم امر الهی در اکثر بلاد عالم مرتفع گردید.

ادامه دارد

ادامه از صفحه ۱۸

مخفياً	مجیداً	۲۲	۲۸
القهار	القهاد	۸	۳۵
صرف	صرفف	۸	۳۸
اگر شماره های بیش از ده		۱۹	۴۰
سال است	اخیر باشد		
بانحاء	با سخاء	۳	۴۱
ادامه در صفحه ۳۲	لوهیت	۷	۴۴



ترجمه خانم فریده (سahپوش) تمدن

ادامه مطالب پیشین

## حضرت شوقی افندی خاطرات دکتر یوگو جیاگری

ساختمان خارجی مقام اعلی - در اینجا تشریح کامل نرده های زیبائی که بالای (ARCADE) راهرو سر پوشیده مقام اعلی قرار دارند و همچنین قسمتی از جزئیات پانلهای نوک تیزی که مانند تاج بالای هر یک از چهار قسمت تو رفته گوشه های ساختمان مقام اعلی تعبیه شده اند خواهیم پرداخت.

نرده های فوق الذکر دقیقاً بالای قرنیزی که دورا دور ساختمان ساخته شده است واقع شده اند و در داخل پانلهای ذکر شده صفحه بیضی شکلی قرار دارند که با حلقه های گل که دارای برگهای (LAUREL) می باشند پوشیده، و باکنده کاریهائی از اشعه خورشید و گلهای تزئینی آراسته شده اند که بتدریج به نقطه تیزی منتهی می شوند که در حدود ۹ فیت بالای قرنیز قرار دارند. در قسمت میانی این صفحات پانل بیضی شکلی تعبیه شده است که از سنگ مرمر سبز که UGO VERT خوانده می شود بعلت نام معدن سنگ COUNT UGO D'IVREA و در روی این مرمر سبز اسم اعظم تذهیب شده که در انگشترهای بهائی بکار برده می شود کار گذاشته شده است. این علامت اسم اعظم را حضرت ولی امرالله در لوازم التحریر خصوصی خود مصرف می کردند.

و نیز در روی دیوار اطاق حضرت بها، الله در قصر بهجی در گوشه ای که معمولاً آن حضرت در آنجا جالس بودند نقاشی شده است.

مجموعه منظره پانلهای و صفحه نوک تیز خیلی جالب و با شکوه می باشد و دو پانل ساده بزرگ در اطراف صفحه نوک تیز قرار گرفته اند و بوسیله برگهای بزرگ که در نقش برگهای ACANTHUD کنده کاری شده اند نگهداری می - شوند و به بیننده این احساس و تصور را می دهند که مانند بالهائی آنها را

بسوی عالم نامحدود زیبایی و جلال که مقام مقدس را احاطه کرده سوق می دهد.

تقریباً یکسال پس از شروع ساختمان راهرو سر پوشیده قرارداد سنگهای مرمر مورد نیاز برای این قسمت از ساختمان در ۷ سپتامبر سال ۱۹۴۹ در رم امضاء گردید و به این ترتیب واحد اولیه ساختمان مقام اعلی که شامل راهرو سر پوشیده و هم چنین نرده های بالای آن بود در آخر می سال ۱۹۵۰ تکمیل شد. با نزدیک شدن ۹ ژولای که مصادف با اولین قرن شهادت حضرت اعلی بود، حضرت ولی امرالله از جلال و عظمت وزیبائی مقام اعلی غرق در شادی لانهای بودند، و پیامشان بعالم بهائی نموداری از این موفقیت عظیم بود، لذا اعلام فرمودند که حال موقع مناسب برای شروع بنای قسمت هشت ضلعی ساختمان خارجی مقام اعلی که پیشگامی برای تکامل و تزیین قبه ذهبی آرامگاه فوق العاده ای که بوسیله حضرت عبدالبهاء احداث و ساخته شده بود می باشد. در آن موقعیت تاریخی از پرفسور G.A.BORGESE ایتالیائی که در آن موقع استاد ادبیات در دانشگاه شیکاگو و در عین حال دوستدار و علاقمند به دیانت بهائی بود دعوت شده بود که نطقی در جلسه عمومی در معبد بهائی در شیکاگو باجماعی در حدود ۵۰۰ نفر بودند ایراد نماید.

در قسمت های قبلی اشاره به تذهیب بعضی از قطعات برنز در ساختمان مقام اعلی شده است.

این یک متدکهن و قدیمی می باشد که مس با برنز یا نقره را با یک ورقه ای از طلا می پوشانند. تذهیب با دوام و پایدار برای حروف عربی علامت "اسم اعظم" ضروری بود لذا تصمیم گرفته شد که از متدی که در آن موقع زر گران ماهر و هنرمند در فلورانس بکار می بردند و خیلی بیشتر از روشهای مستعمل دیگر دمام داشت استفاده شود.

ادامه دارد

خانم نغمه موهبتی

## شیوه مدیریت حضرت ولی امرالله

(بررسی برخی از کارکرد های مدیریت حضرت شوقی افندی)

قسمت اول - از نظر علم مدیریت، مدیر کسی است که قادر باشد با تسلط بر علوم لازمه و دانش مهارت‌های مورد نیاز در زمینه کار خود، منابع انسانی و مادی را در محیط کار خویش و طبق مقتضیات زمانی و مکانی آن، برای اهدافی خاص هماهنگ سازد. شخص مدیر باید اهداف خود را به روشنی بداند. جو سازمانی مناسبی برای انجام وظایف و فعالیتهای کارکنان به وجود آورد. نیروهای انسانی و مادی موجود را بنحو احسن به کار گیرد. بین اجزا و عناصر سازمان، وحدت و هم آهنگی ایجاد نماید. انگیزه لازم برای کار و فعالیت مؤثر کارکنان خود به وجود آورد. عملکرد و باز خورد سازمان و تشکیلات خود را ارزیابی و انتقاد کند و از همکاری و مشارکت خود و کارکنانش در انجام امور غفلت نرزد.

رهبری، هم آهنگی، کار گزینی و فرماندهی

حضرت شوقی افندی که بر طبق الواح وصایای حضرت عبدالبهاء بعنوان ولی امر جامعه بهائی پس از حضرت مولی الوری منصوب شدند، علاوه بر رهبری جامعه بهائی، مدیریت آنرا نیز در تمام شئون امری از مؤسسات و تشکیلات آن و محافل ملی و محلی تا جزئی ترین امور از قبیل تزئین حدائق حدائق ارض اقدس و تعیین نوع گل ها و درخت چه های آن به نیکوترین نحوی بر عهده داشتند و هیچ امری از دیده تیزبین ایشان دور نمی ماند. از جمله توانایی خا ایشان می توان به موارد زیر اشاره نمود.

۱ - ذوق تعلم و شوق کسب علوم.

۲ - استقلال و خلاقیت فکری و ادبی هیکل مبارک .

۳ - تنظیم کتب و دقت و پشتکار در این موارد.

- ۴- به کاربردن دقیق و صحیح کلمات.
  - ۵- تبصر و تعمق در امور و جزئیات.
  - ۶- استفاده صحیح از منابع انسانی و مادی.
  - ۷- اطمینان و اعتماد به نفس و یقین در امور برای رسیدن به مقصود.
  - ۸- عزم آهنین و شجاعت و وفا داری.
  - ۹- عدالت در اجرای هر امری.
  - ۱۰- تنظیم و ترتیب خاص برای تقدّم و ترقی امر.
  - ۱۱- بشاشت وجه و سرور باطن.
  - ۱۲- دوری از تجمل و ساده زیستن.
  - ۱۳- آرام در بحبوحه طوفانهای بلا و تحمل مشکلات و فشارهای زیاد.
  - ۱۴- خضوع و فروتنی هنگام عهده دار شدن منصب ولایت امرالله و عدم تظاهر و خود خواهی.....
- هم چنین چون شوقی افندی رهبری الهی بودند و از جانب مبین آیات الله، حضرت عبدالبهاء به جانشینی ایشان برگزیده شده بودند، دارای خصائص و توانایی خاصی نیز بودند که می توان به موارد ذیل اشاره نمود:
- ۱- قدرت خلاقه قلم و احاطه مبارک به آیات الهی.
  - ۲- درک عمیق امورجهان و پیش بینی حوادث آینده
  - ۳- حکمت بی نظیر در حین مشکلات.
  - ۴- تحمل سختی ها و ناملايمات در حین انجام وظائف و مسئولیت ها.
  - ۵- استقامت در برابر اعداء و محافظت از امر الهی.
  - ۶- نیروی الهام در موارد خاص.
- در این مقاله سعی گردیده کارکردهای برنامه ریزی، هد ف گذاری. سازماندهی، ارتباطات، رهبری، هماهنگی و کارگزینی در مدیریت حضرت ولی امرالله به طور اختصار بررسی شود تا حد امکان مثال هایی از این کار کرد ها در زندگی و امور روز مره ایشان آورده شود. ابتدا به تعریفی کلی از هر کاری بسنده کرده و

سپس نمونه هایی از اجرای آن کار کرد ها در زندگی حضرت ولی امرالله، بر طبق بیانات روحیه خانم، همسرگرامی ایشان در کتاب "گوهر یکنا" بیان شده است.

### برنامه ریزی

برنامه ریزی یعنی تقسیم کار در طول زمان یا به عبارتی تصمیم گیری پیشاپیش در امور اقداماتی که در جهت تحقق اهداف باید صورت گیرد. طرح یا نقشه حاصل برنامه ریزی است. برنامه ریزی با انتخاب بعضی رویه ها و خط مشی های مناسب، اهداف مسیر و جهت حرکت های بعدی را کنترل و تعیین می کند. برنامه ریزی باعث تقویت قدرت عمل مدیریت است. بدین وسیله تأثیر عوامل مختلف بر آورد و کنترل می شود. (۱)

خط مشی نحوه اجرای اهداف را تعیین می کند و رفتار درون سازمان را به جهت اهداف سوق می دهد. رویه ها، روش ها و فنون، مسیر حرکت جامعه به سوی اهداف را معلوم می کند. (۲)

برنامه ریزی ها هم چنین مستلزم آینده نگری و در امر مبارک بهائی آینده - نگری با مفاهیمی از قبیل "مال اندیشی"، "تدبیر و تدبیر" و "تعمق در شئون آینده"، "تدابیری برای توسعه و تحکیم جامعه"، "حفظ و حراست و تعالی امرالله" بیان شده است.

ادامه دارد



جناب دکتر گیو خاوری

ادامه مطالب پیشین

## در باره دودمان حضرت بهاء الله

### در رابطه با ساسانیان

«مهمترین تألیفات شلمغانی عبارتست از: حاسة السادسه (حسن ششم) - کتاب التکلیف - ماهیه العصمة - المباهلة - المعارف - التعليم - الانوار - الفرهاد التوحید - الايضاح و فضائل العمرتین. شلمغانی در باره موعود ایرانی و رفع سوء تفاهم از مردمی که به مهدویت پسر امام حسن عسگری عقیده داشتند اشعاری سروده که در جلد ۱۳ بحار الانوار عربی صفحه ۱۰۴ و بحار فارسی صفحه ۳۱۶ و کتاب غیبت شیخ طوسی و کتاب اصول کافی از کلینی و کتاب خاندان نو بختی از عباس اقبال آشتیانی مندرج است» و دو بیتی از ابیات مورد بحث در صدر مقال نقل شد.

ایادی فقید امرالله جناب بالیوزی در رابطه با دودمان حضرت بهاء الله می نویسد: نسبت خاندان مبارک حضرت بهاء الله به یزد گرد سوم آخرین پادشاه از سلسله ساسانی میرسد و استاد جوانمرد عریضه ای بحضور مبارک عرض کرد و هفت سؤال از ساحت اقدس نموده که سؤال هفتم در باره نیاکان مبارک بود و در جواب او لوح شیر مرد (لقبی که هیکل مبارک باو داده بود) از قلم اعلی نازل گشت و در این لوح مبارک (که بنام لوح هفت پرشش نیز مشهور است) ... جواب سؤال هفتم او را به شجره نامه ای که جناب ابوالفضائل گلپایگانی تهیه نموده بود محول فرموده بودند.

سالها بعد در سال ۱۳۲۰ هجری (۱۰ اپریل ۱۹۰۲ - ۳۰ مارچ ۱۹۰۳) یکی از بهائیان زردشتی نژاد بنام آقا خسرو بمان ..... در باره نیاکان حضرت بهاء الله پرسش بعمل آورد ... حضرت عبد البهاء جواب آنرا به میرزا ابوالفضائل گلپایگانی که در آن هنگام در سفر آمریکا بسر می برد محول فرمودند که جوابی که میرزا ابوالفضائل به این سؤال آقا خسرو بمان داد بعدها بصورت جزوه ای در بمبئی بچاپ رسید.....

وی در جواب آقا خسرو بمان توضیح می دهد که چگونه علاقمند بدانستن شجره نامه مبارک شده و چطور تحقیقاتش در این زمینه او را تا یزد گرد سؤم آخرین پادشاه ساسانی پیش برده است وی سپس شرح میدهد که چگونه حاصل تحقیقاتش که حضرت بهاء الله در لوح خطاب به مدیر مدرسه زرتشتیان یزد بآن اشاره فرموده اند در جریان توقیف او و تنی چند از یاران که در اول سال ۱۸۸۳م در طهران بدستور کامران میرزا نایب السلطنه پسر ناصر الدین شاه صورت گرفت مفقود شد میرزا ابو الفضائل سپس می نویسد که در جریان تحقیقات خود در نهایت تعجب دریافت که رضا قلی خان هدایت معروف به امیر الشعراء با اینکه از اعداء امر بود ولی در کتاب شجره نامه خود معروف به نژاد نامه قبول کرده است که نوری های مازندران از اعقاب خسرو اول معروف به عادل شاه از پادشاهان ساسانی می باشد و بالاخره حاجی میرزا قلی برادر ناتنی جمال مبارک در جواب سؤال میرزا ابو الفضائل بطور صریح اظهار میداشته که خاندان نوری شجره نامه ای در اختیار دارند که نسب ایشان را به یزد گرد پادشاه ساسانی میرساند... (۸)

جناب محمد علی فیضی در این خصوص زیر عنوان «میرزا عباس نوری والد حضرت بهاء الله» می نویسد «جناب میرزا عباس والد حضرت بهاء الله مشهور به میرزا بزرگ نوری از اهل قریه تاگر واقع در شمال نور مازندران فرزند میرزا رضا قلی بیگ ابن میرزا عباس ابن حاج محمد رضا بیگ ابن آقا محمد علی ابن آقا فخر ابن شهریار حسن می باشند. عائله ایشان از نجیب ترین خاندان آن خطه و حسب و نسب شان از سلسله اسپهبدان از سلاطین مازندانند که نژاد آنها منتهی می شود به آخرین پادشاه ساسانی یزدگرد سؤم. هنوز بعضی از اعضای این خاندان جلیل بنام شیار (شهریار) در حدود مازندران معروف و اکثر به خدمات و وظایف دولتی منصوب و مشغول اند.....» (۹)

اما در باره یزدگرد سؤم در کتاب «اسلام در ایران» چنین می خوانیم که: نهضت کشور گشائی اعراب در آن واحه علیه نواحی بیزانس و ایران ساسانی هر

وی در جواب آقا خسرو بمان توضیح می دهد که چگونه علاقمند بدانستن شجره نامه مبارک شده و چطور تحقیقاتش در این زمینه او را تا یزد گرد سؤم آخرین پادشاه ساسانی پیش برده است وی سپس شرح میدهد که چگونه حاصل تحقیقاتش که حضرت بهاء الله در لوح خطاب به مدیر مدرسه زرتشتیان یزد بآن اشاره فرموده اند در جریان توقیف او و تنی چند از یاران که در اول سال ۱۸۸۳م در طهران بدستور کامران میرزا نایب السلطنه پسر ناصر الدین شاه صورت گرفت مفقود شد میرزا ابو الفضائل سپس می نویسد که در جریان تحقیقات خود در نهایت تعجب دریافت که رضا قلی خان هدایت معروف به امیر الشعراء با اینکه از اعداء امر بود ولی در کتاب شجره نامه خود معروف به نژاد نامه قبول کرده است که نوری های مازندران از اعقاب خسرو اول معروف به عادل شاه از پادشاهان ساسانی می باشد و بالاخره حاجی میرزا قلی برادر ناتنی جمال مبارک در جواب سؤال میرزا ابو الفضائل بطور صریح اظهار میداشته که خاندان نوری شجره نامه ای در اختیار دارند که نسب ایشان را به یزد گرد پادشاه ساسانی میرساند... (۸)

جناب محمد علی فیضی در این خصوص زیر عنوان «میرزا عباس نوری والد حضرت بهاء الله» می نویسد «جناب میرزا عباس والد حضرت بهاء الله مشهور به میرزا بزرگ نوری از اهل قریه تاگر واقع در شمال نور مازندران فرزند میرزا رضا قلی بیگ ابن میرزا عباس ابن حاج محمد رضا بیگ ابن آقا محمد علی ابن آقا فخر این شهریار حسن می باشند. عائله ایشان از نجیب ترین خاندان آن خطه و حسب و نسب شان از سلسله اسپهبدان از سلاطین مازندانند که نژاد آنها منتهی می شود به آخرین پادشاه ساسانی یزدگرد سؤم. هنوز بعضی از اعضای این خاندان جلیل بنام شیار (شهریار) در حدود مازندران معروف و اکثر به خدمات و وظایف دولتی منصوب و مشغول اند.....» (۹)

اما در باره یزدگرد سؤم در کتاب «اسلام در ایران» چنین می خوانیم که: نهضت کشور گشائی اعراب در آن واحه علیه نواحی بیزانس و ایران ساسانی هر

هر دو آغاز گشت اعراب در فاصله ۶۳۴ و ۶۴۲ م (۱۳ و ۲۲ هـ) فلسطین و سوریه و بین النهرین علیا و مصر را مستخر ساختند و تسخیر سرزمین قفقاز که در سال بیستم هجری (۶۴۰ م) آغاز شده بوده در آغاز قرن دوم هجری انجام پذیرفت... ادامه دارد

ادامه از صفحه ۲۴

صفحه	سطر	نادرست	درست
۴۷	۱۰	زرق	رزق
۴۷	۱۹	الاحان	الالحن
۵۰	۱۶	ستاهل	تساهل
۵۳	۱۵	تبسوانا	بوتسوانا
۵۳	۱۸	لنجه	لجته
۵۴	۱۸	ایجا	اینجا
۵۵	۱۳	مرومون	مورمون
۵۸	۲۱	کانوشن	کانونشن
این شماره ها مربوط	ه	مجله ۳۰۲-۳۰۳ می باشد	
۱۷	۱۵	عرا	عرا
۱۹	۲۰	الرزلة	الردلة
۲۴	۱۰	تخلیص	تلخیص
۲۷	۷	قبله گاه ها	قبله نما ها

جناب دکتر فیروز براقی

ادامه مطالب پیشین

## تساوی حقوق رجال و نساء

اقبال‌الغربی نیز بر این باور است که واژه "حجاب" که جمعاً هشت بار در آیات قرآنی بکار رفته، معانی و مفاهیم متفاوت داشته و در همه حال بر پرده یا مانعی مرئی یا نامرئی میان مؤمنان و منکران یا بهشت و دوزخ و امثال آن دلالت داشته و هرگز به معنای پارچه ای که زنان باید اندام خود را با آن بپوشانند، نیامده است.

بطور کلی میتوان گفت که در تمام جوامعی که رؤساء پیشوایان و فقهای مذهبی نفوذ زیادی داشته اند، حقوق فردی و اجتماعی طبقه نسوان مورد بیمهری قرار گرفته و پایمال شده است.

نگاهی به شرایط کشور خودمان ایران که با دگرگونیهای تاریخی و مردمی آن بیشتر آشنائی داریم، نشان می دهد که نه تنها عوامل سیاسی و حکومت های ایلاتی پدر سالارانه و عوامل مذهبی بازاری، بلکه عناصر فرهنگی مانند فلسفه های اجتماعی، ادبیات و هنر ها نیز در خدمت ایجاد تبعیض طبقاتی و حتی تفاوت طبیعی جسمانی (زیستی و فیزیولوژیک) و عقلانی بزبان زنان و منزوی ساختن آنان در حریم خانواده بوده است. کار برد کلماتی مانند، عیال، صیغه و اهل منزل برای معرفی زن که جز تحقیر زنان هدفی ندارد، هنوز معمول است. حال آنکه در زبان فارسی از زن زوجه یا عنوان زیبا و احترام انگیز "همسر" یاد شده است که دلالت کامل بر برابری او با شوهر دارد. سعدی شیرازی، شاعر گرانمایه که بنی آدم را اعضای یک پیکر شمرده و درد هر عضو را مایه بی قراری اعضای دیگر دانسته، در سیاست خانه و خانواده می فرماید: در خرمی بر سرائی ببند که بانگ زن از آن بر آید بلند زن بد در سرای مرد نیکو هم در این عالم است دوزخ او

اما سعدی از مرد بد یادی نمی‌کند: انگار که در رابطه با زنان، مرد بد وجود ندارد! متأسفانه، اثرات گوناگون این فرهنگ طی ۱۴ قرن در جوامع اسلامی ادامه یافته است. از اینرو، کسانی که در صدد اصلاح و تجدید (نوآوری) در اصول اجتماعی بوده‌اند، هرگز فرصت کافی و زمینه مساعد برای اجرا و انطباق افکارشان بر شرایط زمان و زمانه جدید نیافته‌اند.

خانم پروین اعتصامی شاعر معاصر (وفات خورشیدی ۱۳۲۰) در عصری که به پیروی از کشور های اروپائی قدری به زنان موفقیت و منزلت و امکان رشد و ابراز وجود داده شد، در مورد سرنوشت گذشته تاریخی آنان می‌گوید.

زن در ایران پیش از این گوئی که ایرانی نبود

پیشه‌اش جز تیره روزی و پریشانی نبود

زندگی و مرگش اندر کنج عزلت می‌گذشت

زن چه بود آن روز ها گر آنکه زندانی نبود

کس چو زن اندر سیاهی قرن ها منزل نکرد

کس چو زن در معبد سالوس قربانی نبود

در قفس می‌آرمید و در قفس می‌داد جان

در گلستان نام این مرغ گلستانی نبود

عصمت خانم، شاعر گرانمایه دیگری که در دوران تحول سیاسی و اجتماعی ایران (زمان نارصرالدین شاه قاجار) زندگی میکرد و با تخلص "طایره" معروف بود،

خانمی بهائی و در زمان خود بسیار روشنفکر بود در ۱۳ سالگی او را شوهر دادند که ۳۰ سال از او بزرگتر و در اوایل حال، بینهایت بد اخلاق، تند خو و زور گو بود.

علیرغم این احوال، عصمت خانم آرام نمی‌نشست؛ حجاب بر می‌داشت؛ صحبت می‌کرد و مقالاتی در آزادی زنان و تشویق مردان به همکاری می‌نوشت. او اولین

خانمی است که با دوستان بهائی خود در آمریکا به مکاتبه پرداخت و توجه آنان را به درماندگی زنان ایران متوجه ساخت. نوشته های او در روزنامه "ایران نو"

منتشر می‌شد. طایره در یکی از مقالات خود می‌نویسد: «.....مردم هر مملکت

تقریباً بدو قسمت متساوی از ذکور و اناث مرگب می شوند و در هر مملکتی که طایفه اناثیه بی تربیت ماندند، در آن مملکت ترقی و تمدن غیر ممکن است. زیرا که تربیت و تمدن اطفال به عهده مادر است و همچنان راحت و ثروت مردان بواسطه وجود نسوان تربیت شده با تمدن است.

چنانکه می وانیم، انواعی از این گونه نابرابریها در نظام و فرهنگی و قانونی کشور ما تا امروز پایدار مانده و این در حالی است که در کشور های پیشرفته، با توجه به شرافت انسانی و حرمت حقوق بشر، روز بروز بر میزان رشد تحصیلی و موفقیت های زنان اندیشمندان در تمام رشته های علمی و فنی افزوده می شود. اخیراً خانم شیرین عبادی که به دریافت جایزه نوبل موفق شد، در اعتراض بعدم رعایت حقوق زنان چنین می گفت: «۳۵ سال است که وکالت می کنم؛ وکیل و قاضی بوده ام. اما اگر به دادگاه بروم، شهادت من بتهائی قابل قبول نیست. اما همین دادگاه، شهادت مرد بیسوادی را که برای نظافت دفتر می می آید، می پذیرد چون مرد است». بطور یقین، این قبیل مظالم و زورگوئی های مردانه خاص ایران نیست. جدیدترین آمارهای سازمان ملل متحد حکایت از آن دارد که ۷۰٪ از زنان جهان دیر یا زود مورد خشونت قرار می گیرند؛ در هر ثانیه زنی آزار می بیند و در ۹۵٪ از موارد اعمال خشونت از جانب مردان است. هم اکنون که نگارنده این مقاله را تنظیم می کند، دختر جوانی که خود یکی او قربانیان تجاوز جنسی است، مرنباً در یکی از کانال های تلویزیون اعلام می دارد که در آستان کبک (کانادا) یک سوم زنان در مراحل مختلف عمر خود، مورد تجاوز جنسی قرار می گیرند. آمار های مربوط به موفقیت زنان در تصدی پست ها و مشاغل سیاسی حتی در کشور های پیشرفته و مترقی، از تساوی امکانات و فرصت ها سحن نمی- گوید. سازمان ملل بمناسبت روز جهانی زن، در مطبوعات اعلام کرد که نسبت زنان در میان اعضای پارلمان های اروپائی عبارتست از سوئد ۲۵٪، فلاند، دانمارک، هلند ۳۷٪، اسپانیا، بلژیک ۳۶٪، طریش و المان ۳۳٪، فرانسه، ایتالیا، یونان انگلستان ۱۸-۱۱٪

ادامه دارد

خانم منیژه (نینا) مودت

ادامه مطالب پیشین

## یادی از گذشته های خوش

سر کار خانم الینگا در جلوی پله های مبارک با چنان خلوصی به سجده افتاده و پله را یک به یک بوسیده و گریه با صدای بلندی می کردند که اشک همه حاضران بی اختیار از دیده جاری شد. مراتب زیارت آن دو عزیز بزرگوار یکی از فراموش ناشدنی خاطره های زندگیم است. البته باید بگویم که در اغلب این زیارت ها که زائرین برده می شوند جناب سید ابوالقاسم افغان دانشمند بزرگوار همواره حاضر و با بیانات مختصری زائرین را مستفیض می فرمودند و بعد هم پذیرائی گرم آقا رضا با سینی چای و شیرینی. خاطره بعدی مربوط به آمدن جناب هوارد عضو هیئت معاونت به اتفاق خواهر و خواهر زاده شان و یک خانم و آقای دیگر از استرالیاست اعضا، لجنة برای بردن زائرین همواره شرایط جوی محیط را در نظر می گرفتند و بیشتر مواقع خیلی زود زائرین به بیت مبارک برده می شدند ولی یکبار این عده تصمیم می گیرند که بقول خودشان مزاحم اعضا نشده و خود به بیت مبارک بروند و در کوچه پس کوچه های شمشگیر ها راه گم می کنند و چون ساعت مناسب نبود و با تعطیل مدارس در آن ساعت مواجه بود، بچه های نادان چون عده ای خارجی می بینند ابتداء یکی دو تا و بعد گروه زیاد تر به دنبال آنها راه می افتند و چون متوجه بودند که اینها خارجی و حتماً بهائی هستند شروع به پرتاب سنگ به طرف آنها می کنند به حدی آنها ترسیده و وحشت زده شده بودند که حد نداشت به هر حال با زحمت زیاد یکی از آنها موفق می شود به تلفنی که از یادداشت دسترسی پیدا کند ما به سرعت به آن محل رفته و آنها را به منزل آوردیم. شام مختصری تهیه شد و به تدریج بقول معروف به یاد خاطرات گذشته در حسرت و اندوه اشک می ریزم.

خانم دکتر فرح. ز  
ادامه مطالب پیشین

## بودا باوری در ایران و آسیای میانه

اگر چه نوشته روی سکه ها و سنگ شیشه معبد کوشانیان در سرخ کتل به زبان بلخی است، زبانی که بعنوان زبان اداری پذیرفتند، اما آنان زبان پراکریت رایج در گندهاره را که به خط خروشتی کتابت می شد، نیز زبان اداری و رسمی خویش قرار دادند. کوشانیان در سده های نخست میلادی به راحتی در چین نفوذ یافتند، زیرا اسناد اداری شان که طی سالهای ۲۰۰ - ۳۲۰ میلادی به زبان پراکریت رایج در گندهاره نوشته شده در سر زمین شان - شان (Shan - Shan) در فاصله اندکی در شرق ختن بدست آمده است سنگ نوشته ای سالم به خط خروشتی در لو - یانگ (Lo - Yang) چین بدست آمده که گمان می رود متعلق به نیمه دوم سده دوم میلادی باشد. زبان پراکریت گندهاره، زبان رایج در میان پیروان فرقه هینه یانه بودایی بود که رساله منسوب به درمه گوپته (Dharmagupta) و نیز رساله وینیه (Vinaya) بدان نوشته شده بود و در سالهای ۴۱۰ - ۴۱۳ میلادی از پراکریت به چینی ترجمه شده بود. از طریق اطلاعات یک راهب چینی بنام فاهسین (Fahdian) معلوم می گردد که در سال ۴۰۰ میلادی بیش از چهار هزار راهب فرقه هینه یانه در شان - شان می زیسته اند.

یکی از قدیمی ترین دستنوشته ها و رساله های بودایی که به زبان پراکریت رایج در گندهاره باز نویسی شده، درمه پده (Dharmapada) است که تنها رساله ادبی موجود به خط خروشتی است.

این رساله در مجاورت سر زمین ختن بدست آمده است. این متن در اصل به همان زبان نوشته شده که در اسناد منطقه شان - شان دیده می شود و در واقع احتمال دارد که این دستنوشته بعداً در یکی از معابد شان - شان

نوشته شده باشد. که در مه پده گندهاره ای به قرن دوم میلادی تعلق داشته باشد و پیدایش آن در نزدیکی سر زمین ختن، این فرضیه را قوت می بخشد که نخستین مبلغان بودایی شرق آسیای میانه، از میان فرقه هینه یانه برخاسته بودند. <sup>چند</sup>مه گوپته باوران به ختن آمده باشند و چه نیامده باشند، بطور مسلم به زبان پراکریت گندهاره صحبت می کردند. البته این نکته نیز مسلم است که زبان ختنی در قدیم ترین مراحل شکل گیری تطوّر خویش، تحت تأثیر زبان رایج در گندهاره، کلمات و واژگان چندی از این زبان پذیرفت. در عصر کوشانیان سراسر آسیای میانه را راهبان فرقه دیگری از شاخه هینه یانه یعنی سرو استیواده SARVASTIVADE تحت پوشش تبلیغات بودایی خویش قرار داده بودند و از آنها دستنویسهایی بر روی برگ نخل باقی مانده که به زبان سنسکریت نوشته شده است. قدیمی ترین این دستنویسها عمدتاً در یک معبد بودایی واقع در غاری در واحه کوچا KŪCĀ در نزدیکی قره شهر بدست آمده است.

پژوهشهای خط شناسی ارتباط نزدیکی را میان خط دستنویسهای با میان و گلیگیت از یک سو و خط موجود در دستنویسهای ترکستان شرقی ثابت کرده است. بنا بر این دلایل محکمی برای پذیرفتن این امر وجود دارد که طلوع فعالیت تبلیغی این شاخه یعنی سرو استیواده از افغانستان و کشمیر شروع شده بود.



## آئین بودائی در ختن

از تاریخ نخستین استقرار آیین بودایی در ختن آگاهی دقیقی در دست نیست. روایت های متأخر، تاریخ حدود سال ۸۴ پیش از میلاد را بدست می - دهند که گمان می رود صحیح باشد. بنا بر منابع چینی، در قرن دوم گروهی بودا باور در ختن بسر می بردند و در نتیجه تاریخ تحریر رساله درمه پده گندهاری که در نزدیکی های ختن یافت شده، به قرن دوم باز می گردد.

چوشیه هسینگ (Choshie - Hsing) که در قرن سوم میلادی در لو - یانگ به بررسی چهل سوره یا کتاب (Prajna - Paramita) می پرداخت، و در ادامه جستجوی خویش جهت دست یابی به سوره یا کتاب (Pončavimsoti-Sahadrika) آن چهل سوره، به غرب سر زمین خویش رفته بود، آنرا در ختن پیدا کرد. موكسله که این سوره را در سال ۲۹۱ میلادی به چینی ترجمه کرده بود، خود ختنی بود و فراتر از آن، ختنی دیگری رونوشتی از همان سوره را در سال ۲۹۶ همراه خود به چنگ - آن (Chang - an) برد. بنا بر این ختن در قرن سوم میلادی کانون پر جنب و جوش اندیشه های شاخه مهاییانه بوده است. در ختن قطعات بسیاری از دست نوشته ها و رساله های سسنگریت (Prajana - Paramita) بدست آمده که بیشتر آنها منتشر نشده اند. در گذشته قطعه ناقصی از رساله Vajra - Paramita که تنها چهارده برگ از نوزده برگ آن باقی مانده، انتشار یافته بود. نیز یک دست نویس کامل از ترجمه ختنی این اثر عامیانه مهاییانه موجود است که در دوره بسیار مآخر به نگارش در آمده و دارای پیوسته های تفسیری بسیار جالبی است. در واقع این همه دستنویس متعلق به مهاییانه که در ختن یافت شده خود مؤید صحت کامل گزارشهای چینی است که نفوذ چشمگیر شاخه مهاییانه در ختن خبر می دهد. بسیاری از این اسناد تا کنون منتشر نشده اند. دست نویس مفصل دیگری نیز وجود دارد که Saddharmapundartka نام دارد و دارای نام کاتب و یا کاتبان

چندی به زبان ختنی متأخر است و گمان می رود که در اصل به ختنی نوشته بوده باشد.

نسبت به متون بودائی بجا مانده به زبان سسنکریت که در آسیای میانه باز - نویسی شده اند، نظر و نگرش خاصی وجود دارد، زیرا آنان بر راهی روشنایی می افکنند که از آن طریق آن متون به تبت و چین فرستاده شده بودند. تنها در دوران نسبتاً متأخر بود که این متون سسنکریت به زبانهای مختلف رایج در آسیای میانه برگردانده شد. رساله های مقدس بودایی در وهله نخست از پراکریت رایج در گندهاره و در مرحله بعد از سسنکریت به چینی ترجمه شده بودند. بسیاری از نخستین مترجمان رسالات سسنکریت به چینی، خود به زبانهای رایج در آسیای میانه تکلم می کردند.

در باره شاه و فرمانروای ختن آورده شده که در حدود سال ۱۰۰۰ میلادی، اهالی کاشغر را به آیین بودا در آورده بود. احتمالاً در این زمان هنوز فرقه مهیانه در ختن پیروانی نداشته است و اغلب مردم از تعالیم هبنه یانه پیروی کردند. ادامه دارد.



جناب دکتر حسین رستگار اعلی الله مقامه  
ادامه مطالب پیشین

## فلسفه اعداد و حرمت تقدیس اعداد

باید دانست که عدد ۲۱ علاوه بر تقدیس در دور بیان و دیانت بهائی از لحاظ دیانت اسلام نیز مقدس می باشد و این مسئله تا دسامبر ۱۹۷۵ روشن نبود در این تاریخ دکتر رشاد خلیفه مصری مهمری باستعانت کامپیوتر ثابت نمود که قرآن کریم بر اساس عدد ۱۹ تنظیم شده بدین معنی که شروع این کتاب آسمانی بایسم الله الرحمن الرحیم. ۱۹ حرف و سایر آیات و نظم آنها و استفاده از بعضی کلمات بر مبنای همین عدد دیا ضریبی از آنست. این مطلب پس از چاپ در در مجله آخر الساعه چاپ مصر مورخه ۳۱ دسامبر ۱۹۷۸ و انعکاس در مطبوعات اسلامی و عربی در شماره ۳۳۷ آهنگ بدیع طهران در سال ۱۳۵۵ ترجمه و چاپ گردیده است.

د: اعداد ۹ و ۱۹ در دیانت بهائی صحبت می کنند:

قسمت اعظم این بخش از کتاب ادرنه تألیف جناب اسدالله رضانی مهاجر ترکیه و مبلغ شهیر استفاده شده است. که هر کجا هست خدایا سلامت دارش: ۱- تولد حضرت بهاء الله در سنه ۱۲۳۳ هجری قمری که جمع مفردات آن عدد ۹ می باشد.

۲- محل تولد جمال اقدس ابهی ارض طاء و (ط) بحساب ابجد ۹ می باشد.

۳- ازدواج آن حضرت با آسیه خانه در سنه ۱۲۵۱ هجری قمری که جمع مفردات آن عدد ۹ می باشد.

۴- اظهار امر سرّی جمال مبارک که در سنه ۹ بدیع برابر ۱۲۶۹ هجری قمری که جمع مفردات آن ۹+۹ و اظهار امر علنی در تاریخ ۱۹ بدیع برابر ۱۲۷۹ که جمع مفردات آن ۱۹ می باشد.

۵- بعثت حضرت ربّ اعلی و تولد حضرت عبدالبهاء در سنه ۱۲۶۵ ه ق

- که جمع مفردات آن ۹ است.
- ۶- عهد ابھی ۳۹ سال برابر ۱۲+۹+۹+۹ که اشاره به تعالیم دوازده گانه و عهد اعلیٰ ۹ سال و عهد میثاق ۲۹ سال برابر یک (عدد یکتائی خداوند و ۱+۹+۹+۱۹ می باشد).
- ۷- تقویم بدیع ۱۹ ماه و هر ماه ۱۹ روز و لزوماً ۱۹ ضیافت برای اهل بهائیت.
- ۸- اعضا بیوت عدل محلی ۹ نفر و بیت العدل اعظم حد اقل ۹ نفر تعیین فرموده اند.
- ۹- امر است که هر یک از اهل بهاء روزانه ۹۵ بار برابر  $۱۹ \times ۵$  ذکر الله البهی نمایند.
- ۱۰- دوره نامزدی را نیز ۹۵ روز مقرر فرموده اند.
- ۱۱- مهریه را ۱۹ مثقال واحدببانی طلایانقره الی ۹۵ مثقال امر و مقرر فرموده اند.
- ۱۲- ایام صیام را ۱۹ روز مقرر و واجب فرموده اند.
- ۱۳- حقوق الله از قرار صدی ۱۹ امر و مقرر شده است.
- ۱۴- تعطیلات بهائی در سال فقط ۹ روز مقرر شده است.
- ۱۵- صعود مبارک بافق اعلیٰ در سنه ۱۳۰۹ هجری قمری  $۱۳ \times ۱۹ = ۱۳۰۹$   $۱۱۸ \times ۹ \times ۱۳$  می باشد.
- ۱۶- در شرح نگین اسم اعظم در لوحی از مرکز میثاق عدد باب (۵) در عدد بها (۹) مساوی ۴۵ است.
- ۱۷- حواریون حضرت بهاء الله ۱۹ نفر و حرف حی ۱۸ نفر و با حضرت ربّ اعلیٰ ۱۹ نفر می باشند.
- ۱۸- لقب (بهاء الله بحروف ابجد برابر ۴۵ عدد باب ۵ ضرب در عدد بها ۹ و بحروف ابجد آدم است).
- در کتب مذهبی زرتشیان مذکور است که سائو شیانت یا ناجی که مورد انتظار ایشان است در سال ۹۹۹۹۹ ظهور می کند که اشاره به پنج عدد نه ۹ یعنی ۴۵ است که بحروف ابجد برابر (بهاء الله) است.

## ه - عدد ۱۲ و تقدیس و اهمیّت آن!

عدد ۱۲ مورد نظر اکثر ادیان مهم دنیا می باشد. در دیانت یهود ۱۲ سبط و در دیانت عیسوی ۱۲ حواریون و در دیانت اسلام ۱۲ امام و در این دور اعظم ۱۲ تعلیم بسیار والا و اساسی جمال اقدس ایهی و ۲۴ جان بر کف دو برابر سایر ادیان که ۱۸ نفر ایشان حروف حی بوده ذات مقدس حضرت نقطه اولی و فرد آخر به تعیین و فرموده حضرت عبدالبهاء جناب میرزا محمد تقی افغان بانی مشرق الاذکار عشق آباد، جمعاً بیست نفر و چهار نفر دیگر در علم الهی محفوظ و بعداً لزوماً از طرف معهد اعلی معرفی خواهند شد.

از خواص مهمّ عدد ۱۲ اینکه عدد مذکور از اعداد کامل محسوب و به ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۱۲، ۷، ۱۲ قابل قسمت و مجموع این اعداد برابر ۲۸ یعنی ۹+۱۹ می باشد. ضمناً عدد ۱۲ اگر در تقسیمات عدد ۹ در طبقه آحاد ضرب شود مفردات آن ۹ است

$$۱۲ \times ۳ = ۳۶ \quad \text{و} \quad ۱۲ \times ۶ = ۷۲ \quad \text{و} \quad ۱۲ \times ۹ = ۱۰۸$$

$$۱ + ۸ = ۹ \quad ۲ + ۷ = ۹ \quad ۳ + ۶ = ۹$$

و: رمزی که در اعداد ۵۳ بیالا نهفته است!

باید دانست بطور کلی کلیه اعداد تا عدد ۵۳ هر کدام خواص و توجیهی دارند. فی المثل عدد ۷ در داستانها و اسطوره ها و نزد عامّه بسیار استفاده شده: هفت شهر عشق - هفت وادی و هفت ستاره \*\*\*\*\* که بسیار از آن گفتگو

شده است - یا عدد ۱۳ که می گویند نحس است ولی طبق حروف ابجد مساوی احد از صفات الهی است. عدد ۴۰ مجموع ۹+۱۲=۲۱+۱۹... الی آخر اما نکته و رمز حیرت آور این است که کلیه اعداد از شماره ۵۳ بیالا، یا ضربی از ۹ یا ضربی از ۱۹ یا مجموعی از این دو ضرب و یا مجموعی از این دو ضرب بعلاوه ۱۲ یا ضربی از آنست این موضوع استثناء ندارد و فرمول ریاضی

$$۵۴ = ۶ \times ۹$$

$$۱۰۰ = ۹ \times ۹ + ۱۹$$

$$۱۱۵ = ۸ \times ۹ + ۲ \times ۱۲ + ۱۹$$

$$۱۲۳۴ = ۹ \times ۱۱۶ + ۱۹ \times ۱۰$$

۱۰۰۰۰ الی آخر.

فرمول فوق لاتغییر است و گوئی گردش زمان و حرکت افلاک بر اعداد مقدس ۹-۱۹-۱۲ بنا شده است.

در خاتمه جدول ذیل راکه یکی از دوستان مهاجر پورتوریکو بنام ابرام فلستاین ABAM FLESTEIN ارائه داد بیاد بود آن متساعد الی الله زیب این مقاله

می نماید. علیه رحمة الله و علیه بهاء الله

عدد ۹ می درخشد

۹	۹	۹	۹
۱	۴	۶	۹
-----			
۲	+	۷	۹
-----			
۳	۵	۸	۹
۹	۹	۹	۹

ذائقة الموت	ذائقة الموت	۱۳	۲۷
حلیت	صلیت	۱۶	۲۷
حسین	حسن	۲۰	۲۸
بیست و هشتم	بیست هشتم	۶	۲۹
دخیلی	دخلی	۹	۲۹
نفهمید	سطر آخر تفهید	۱۵	۳۳
مذگر	مدگر	۱۵	۳۷
هرگز	هرگز	۱۴	۵۰

جناب پرویز دادرسان

## جناب بقائی کاشانی اعلی الله مقامه

بی گمان جناب بقائی در زمره نفوسی است که کمتر سخنی در مورد او گفته شده است و مقاله و نوشته‌ای در معرفی آثار گران قدرش و خدمات ارزنده نگارش یافته، با نگاهی گذرا در تاریخ دیانت مقدس بهائی با شرح احوال نفوس نفیسه و برجسته آشنائی می یابیم که هر یک مزید بر خدماتی که صادقانه و عاشقانه در سبیل ربّ جلیل عرضه نمودند آثاری بر جای نهادند که هر یک به مثابه درّی شاهوار بر صدر تاریخ بی همتای ادبیات امرالله می درخشد آوای جناب بقائی را بلسان جان چنین استماع می نمایم هر جا حکایتی شود از تشنگان عشق

ای راویان دهر ز ما هم حکایتی

جناب بقائی بسال ۱۲۴۷ شمسی در مدینه کاشان که از قلم حضرت عبدالبهاء، جلت عظمت به کهکشان فلک سمیه یافته و ایامی چند نیز بدین منقبت و فضیلت نائل آمده که موطنی اقدام سلطان رسل حضرت باب الله الاعظم قرار گیرد قدم به عرصه هستی نهاد و سنواتی معدود و در مکاتیب معمول زمان به شاگردی و تلمیذ پرداخت بهنگام تحصیل پدر خواندن و نوشتن را بر وی کافی دانست بشغل عطاریش گماشت. چون بر قریحه سیال خویش وقوف و آگاهی یافت ابتدا، صامب را بعنوان تخلص انتخاب نمود و پس از تصدیق به امر الهی- لقائی را بر گزید نفسی از ناشیرین نفاتح الله مسکيه الهیه که در قرب جوار لقائی می زیست مصمم گردید که آن طیر خوش الحان را به گلزار لا شرقیه والاغربته شریعت مقدس بهائی فرا خواندو آن قریحه و استعداد به نیایش و شتایش طلعات مقدسه این شرع اقوم بکار آید و به نغمه و ترانه پردازد، لذا دام محبت و کمند معاشرت

و مجالست و مرافقت بیفکند و گاهی به بهانهٔ ابتیاع چند مثقال چای و سایر امتعه پای در مغازه لقائی می‌نهاد و در غایت حکمت و اختصار آیاتی از قرآن کریم و احادیث مرویه از ائمه طاهرین که دلالت بر ظهور و طلوع شمس حقیقت می نمود عرضه می داشت. پس از گذشت ایامی چند به تصور آن که لقائی مستعد پذیرش کلمهٔ الله گشته باب سخن مفتوح نمود به ظهور کلیه الهیه در این دور بدیع بشارت داد لقائی حجابی از تعصب بر دل و دیده داشت و از اضعاء و رؤیت دقایق و حقایق محروم به ناگاه بر آشفت و سنگ ترازو برگرفت و بر پیشانی آن عاشق صادق فرود آورد و جناب مبلغ در حالی که خون از پیشانی‌اش روان داشت گفت این است معنی حدیث المسلم من سلم من یده و رلسانه سپس قدم بیرون نهاد لقائی به حکم قریحهٔ شاعری و طبعی حساس استماع حدیث نبوی تأثیری شدید بر او نهاد و در نهایت تأثر اندیشه نمود که او هر چند در کسوت بهائیت ظاهر و هویدا است لیکن انسان است. وظیفه هر مسلمی است که مردم از دست و زبان او آسوده باشند و روز دیگر در حالی که جناب مبلغ با پیشانی بسته از مقابل مغازه لقائی می‌گذشت به نام او را فرا خواند و عذر گناه خواست. مؤمن بهائی از عملی که انجام یافته بود کاملاً اظهار سرور و حبور نموده و به اقتضای مقام دنبالهٔ مطلب خویش بگرفت و به مناسبت احوال، فصلی از ادلهٔ مثبتیه اقامه فرمود و لقائی را به منزل تنی از مبلغین بلدهٔ کاشان به منظور کسب اطلاعات بیشتر و جامع تر رهنمون گشت. بالمآل نقاب تعصب و ظلمت از سیمای بیافکند و در گلشن تصدیق داخل گشت و سرای دل را به دلداده حقیقی سپرد و دیری نپائید که خود مبلغی کامل و سخنوری لایق گردید و زبان به تبلیغ و تبشیر گشود و شهرهٔ شهر گشت و بدین نام رسوای خاص و عام شد. فقیه شهر رقم بر قتلش کشید و سفک دم طیر حرم الهی را مباح و جایز دانست. لقائی غزلی انشاء نمود و به نشانی فقیه ار سال داشت بیتی از آن چنین است: دگر تو ریش مجنبان فقیه کامر بهائی به عرش شاخه کشیده به ارض ریشه گرفته

بهایان ممتحن و ستمدیده کاشان به نصیحتش پرداختند تا ثمری و اثری به بار نیاورد و خود در بیان حال خویش فرمود:

به می خواران بشارت ده که من میخواره گشتم خود

ز کوی زاهدان یک بارگی آواره گشتم خود

ز کید این دغل طبعان چه خوش آسوده بر جستم

به بزم مه رخان چون مشتری سیاره گشتم خود

پدر لقائی نیز اقبال او را به دیانت بهائی ننگی عظیم شمرد و ذنبی لایغفر دانست و به حبل پند و اندرز تمسک و توسل جست. لقائی که سمندر وار در آتش عشق جمال جانان می سوخت و می گداخت و هر بلایی را عطا و هر عذابی را عذب فرات می پنداشت خطاب به پدر خود چنین نگاشت.

ای پدر پندم مده از عشق کاین فرزند تو

ناخلف افتاده و دربند ننگ و نام نیست

طراقت از کف بداد و صبر و اصطبار از یاد ببرد و عریضه‌ای که مبین سوز درون و ترجمان خدمات شوقیه اش بود به حضور حضرت عبدالیهاء، جلّ جلاله تقدیم داشت و تمنای زیارت خوز لقا نمود، پس از مزی شهری چند به شرف وصول لوحی از سما، عنایت نائل آمد که این عبارت در آن مشهود بود "ای لقائی خود لقائی لقا را چه خواهی" قدری آرامش و سکون یافت و جمعی را به شطر بحر احدیه دلالت و هدایت نمود و بعد به دفعات از مدینه کاشان اخراج بلد گشت و از کسب و کار و دیدار عائله محروم و ممنوع شد. اما لقائی رضای دوست را در ایثار و فداکاری می دانست و معتقد بود محبان کوی محبوب و محرمان حریم مقصود از بلا پروا ندارند و از قضا احتراز نجوئید.

ادامه دارد

تهیه و تنظیم: جناب همایون حسامی

## از شعر تا حکایت از نثر تا روایت

جناب آقا میرزا جعفر هاشم بختیاری متخلص به خازن بختیاری از شعرای شوخ طبع بهایی چنین سروده‌اند:

تو که در وهم گرفتار شدستی چه بمن  
من که از ورطه اوهام بجستم بتو چه

تو اگر شیشه رندان بشکستی چه بمن  
من اگر توبه صد ساله شکستم بتو چه

تو که پا بسته تقلید و ریائی چه بمن  
من اگر رشته تقلید گسستم بتو چه

تو بمحراب نشستی احدی گفت چرا  
من بمیخانه اگر باده پرستم بتو چه

آتش دوزخ اگر روی بما و تو کند  
تو که خشکی چه بمن منکه تر هستم بتو چه

گفته بودی شده گمراه بعالم خازن  
جان من هر چه تو گویی همه هستم بتو چه

### لوح کنت کنزا مخفیا

از حضرت رسول اکرم روایت است که خداوند فرموده است: کنت کنزا مخفیا فاجبت اعرف الخلق لاعرف. یعنی حق فرموده است من گنجی پنهان بودم پس دوست داشتم شناخته شوم. لذا موجودات و کائنات را خلق کردم تا اینکه مرا بشناسند. در جلد ششم سفینه عرفان صفحه ۱۸۵ جناب فریدالدین رادمهر در این باره می نویسد:

لوح کنت کنزا مخفیا اثر دیگری است از مرکز میثاق و تفسیری است بر حدیث

مذکور این اثر بنا بر مشرب اهل تصوف نوشته شده و در متن لوح آمده است و مخاطب این لوح علی شوکت پاشا و پدرش حسین پاشا از صوفیان معروف بغداد و استانبول بوده اند.

### القاب و عناوین امری اماکن و اشخاص

القاب کتاب مستطاب اقدس - فرات الرحمه - قسطاس الهدی - صراط الاقدم ناموس اکبر - سقینه احکام - سفر قدیم - کتاب الله - صحیفه علیا - حجت عظمی ام الکتاب - مغناطیس تایید - مشکوة الفلاح - میزان الهدی بیت الوری.

القاب ارض اقدس - وادی طوبی - ارض نورا - ارض میعاد - بقعه بیضا - طور الایمن القاب مقام اعلی - قلب العالم - مطاف الامم - ملکه کرمل.

القاب شهر عکا - ارض موعود - ارض جزبا - ارض میعاد - ارض بیضا - بقعه نورا - بقعه الفردوس - ارض مقصود - وادی سیل - مدینه محصنه - مدینه الکبیر لقب اسلامبول و مدینه میثاق لقب نیویورک و نظم بدیع لقب کشور آمریکا می باشد.

ایران - مهد امرالله - مرکز عواطف رقیقه اهل بها - مهد آیین حضرت رحمن.

طهران - ارض طا - ام العالم - افق نور - مطلع نور.

نیشابور - مدینه الرضوان (محاضرات جلد دوم ص ۷۱).

سبزوار - مدینه الخضرا (بهجت الصدور ص ۱۹۰)

مازندران - جزیره الخضرا (محاضرات ۱ ص ۲۳)

زنجان - ارض اعلی.

یزد - ارض یا

اصفهان - ارض صاد

دنباله دارد

شیراز - ارض شین

جناب محمد علی فیضی و جناب حسن افنان اعلی الله مقامها

حضرت اعلی در نامه خود که بوالده مرقوم داشته اند این بیت از اشعار را آورده اند.

شما کازادگان شاخسارید	بساط سرو و گل فرصت شمارید
که صیاد مرا با من قراری است	مراهم با شکنج دام کاری است
این تضمین از جناب حسن افنان است که در سفر به سانتیاگو فرمودند و من در این دفتر بیاد ایشان نوشتم:	
شنیدم عاشقی دلبر بپر داشت	ز شادی خاطری پر شور و شرداشت
بدلبرگفت و در رویش نظر داشت	یکی صیاد مرغی بسته پر داشت
	به بستان برد و بند از پاش برداشت
در آن گلشن سرای جاودانی	بآهنگ خوش و شیرین زبانی
به تبریک ورود و شادمانی	زدندش بلبلان بوستانی
	صلای صحبت هم آشنایی
چو آن آوا شنید آن مرغ خسته	گمان برد از کمند دام رسته
قفس دیگر برای او شکسته	چو پر زد بال خود را دید بسته
	عدوی خانه در پهلو نشسته
نوائی زد پر از اندوه و تشویش	که لرزان شد دل بیگانه و خویش
فرو شد ناگهان بر پیکرش نیش	بر آرداز شکاف سینه خویش
	صفیری دلخراش از سینه ریش
بگفت ای بلبلان نیک بنیاد	مرا این نکته باشد یاد از استاد
چو آتش را نماید شعله ور باد	چه مرغی را چه سود از حرف دلشاد
	که پروازش بود در دست صیاد

شما آزاد در این روز گارید  
 بخوبی زندگی را بگذرانید  
 نه اندر قید و بند کار و بارید  
 شما کازادگان شاخسارید  
 بساط سرو و گل فرصت شمارید  
 بغم مارا قرار است و مدار است  
 مرا زندان عشقش افتخاری است  
 بجز محنت مرا کی انتظار است  
 که صیاد مرا با من قرار است  
 همراه با شکنج دام کاری است

## تعطیلات امری

بیستم اکتبر تولد حضرت اعلی  
 ۱۲ نوامبر تولد حضرت بهاء الله



خانم دلیله ثابت (طیبی)

## دروود بر مادر در

دروود بر مادر! مادری که در آغوش پر مهر خویش قلب فرزندش را از محبت لبریز کند و وجودش را با عشق عجین نماید، به او بیاموزد که چگونه با نفاهم همه را دوست بدارد و بکائنات و موجودات بجای خشونت و نفرت و حسد عشق بی دریغ بورزد. درود بر مادری که قلبی به صفای آئینه و بوسعت و درخشش دریا لبریز از محبت انسانها در سینه طفلش به ودیعه گذارد. آری درود بر مادر. اما مادری که فرزندش نمونه یک انسان کامل یعنی بهائی واقعی باشد. به او بیاموزد اگر می خواهد ذرات کائنات که نشئت پذیر از پروردگار است برویش لبخند بزند، بر دنیا و مافی ها بختدد دوست بدارد تا دوستش بدارند، و باور کند (که طرفه حدیثی است راز عشق بی عشق دم خطاست مبادا خطا کند).

## مادر

دنیای عشق زنده بر ویای مادریست      صوت فرشتگان همه لالای مادریست  
 تا که بهشت زیر قدم های مادریست      زنده جهان بدست توانای مادریست  
 زیب جهان پدیدۀ زیبای مادریست  
 ای خالق شگفتگی بی شمار من      ای مادری که خنده شوق بهار من  
 کردی تو هستی و همه عمرت نثار من      بس لذتی که برده ای اندر کنار من  
 در رنج ها که خفته بمعنای مادریست  
 خواندی به گاهواره که آرام دخترم      دور از تو باد محنت ایام دخترم  
 آوازهات به بوم و بر بام دخترم      محزون نه بینمت من و ناکام دخترم  
 وین آرزو چکیده دنیای مادریست  
 یادم نمی رود که تو در نو بهار من      در روزگار نورسی و بی قرار من  
 بنشانیدم به لطف و نشستی کنار من      صد بوسه ز اشتیاق زدی بر عذار من  
 گفتم به من هر آنچه که رویای مادریست

گفتی تو نوگلی ز بهارم تو دخترم  
با صد فسانه خفته ای آرام در برم  
بگذار سر چو خرمن گل پهلوی سرم  
تا نو بهار جلوه کند بار دیگرم  
و اینهانشان ز عشق و تولای مادریست

گفتی که بی دریغ چو خورشید نور باش  
از هر دروغ و سستی پستی بدور باش  
در خدمت بخلق و خدا پُر ز شور باش  
در عدل و فضل شیرو گه ظلم مور باش  
وین پند ها ز دیده بینای مادریست

دارم من از تو گنج دو صد پند مادرم  
شیرین تر از حلاوت هر قند مادرم  
بُد دامت پناه من از درد مادرم  
رفتی ز پیش دیده تو هر چند مادرم  
یاد تو جلوه ای ز تجلای مادریست

حالا تو نیستی که بخوانیم دلبرم  
یا که بگوئیم تو گل ناز پرورم  
یا بنگری ز شوق به بالا و پیکرم  
موج غرور بگذرد از پای تا سرم  
آوخ چه نشسته ها که به صهبای مادریست

حالا کجاست آغوش مهر آفرین تو  
در رنج من دو چشم پُراشک و غمین تو  
گر چه اجل نشست چنان در کمین تو  
از پند های تست وجودم رهین تو  
در قلب من امید بر ارضای مادریست

(۱) در ایران روز ۲۵ آذر ۱۵ دسامبر روز مادر



دکتر دخی رسائی (مشرف زاده)

## بیاد مادر

تقدیم به روان پاک دو محبوب دل و جان و دو مادر مهربان رضوانیه رسائی و روحانیّه تیر انداز.

رضوانیه مرا بدنیا آورد و روحانیّه از پستان محبت شیر داد و هر دو در گلستان موهبت و بوستان مکرمت خود مرا پرورش دادند.

با وجودیکه هر دوی شما عزیزان مرا تنهاگذارده و به ملکوت ابهی شتافته‌اید آنی از خاطر نرفته و همیشه چون دو گوهر گرانبها بر سینه بی کینه این دختر غم دیده جایگیر و هم چون دو گوشواره مروارید غلطان زینت گوش و آویزه هوش من هستید، تا جان باقی است شمارا عزیزمی دارم و از سراغتان می سوزم و با زندگی می سازم، تا روزی با خواست و اراده پروردگار به آن دو عنقای از قفس رسته پیوسته و با چشم گریان در کنار آن عزیزان جای گیرم، روحتان شاد



جناب دکتر - م - مشرف زاده

ادامه مطالب پیشین

## حاجی محمد کریم خان

شیخ ابو تراب اشتهاردی که از شاگردان زبده سید بوده واقعه زیر را برای نبیل زرنندی شرح داده که در صفحه ۳۸ تلخیص تاریخ نبیل توسط متصاعد الی الله جناب اشراق خاوری اعلی الله مقامه چنین ترجمه شده است:

«از شیخ ابو تراب شنیدم می گفت که من و چند نفر دیگر از شاگردان سید از بیانات آن بزرگوار دانستیم که حضرت موعود دارای عیوب جسمانی نیست و فهمیدیم که اگر از اینگونه نفوس کسی مدعی مقامی شود ادعایش باطل است زیرا چند نفر در بین شاگردان سید بودند که با وجود دارا بودن عیوب جسمانی چنان می پنداشتند که بعد از سید رشتی قائم مقام و جانشین او خواهند شد یکی از آن ها میرزا کریم خان پسر ابراهیم خان قاجار کرمانی بود این شخص اعور و کوسه بود. دیگری میرزا حسین گوهر بود که بی اندازه فربه و سمین بود. سومی میرزا محیط شاعر کرمانی که خیلی دراز و بی اندازه باریک بود این سه نفر از همه بیشتر آرزوی خلافت سید را داشتند با آنکه هر سه دارای عیب جسمانی بودند. سید هم غالباً مطالبی بکنایه بآن ها می فرمود و اشاره می کرد باینکه اینها ایمانی ندارند، مغرورند، ادعاها خواهند کرد. نادانی و حماقت خود را بزودی آشکار خواهند ساخت اما حاجی کریم خان چند سال در محضر سید استفاده کرد بالاخره از او اجازه خواست که در کرمان اقامت کند (شاید هم بعلت اینکه کریم خان از خانواده قاجار بود موقعیت سیاسی زمان اجازه نمی داد که بیشتر در خدمت سید باشد) و بیاری اسلام و ارتقای مرتبه آن و انتشار احادیث ائمه هدی مشغول شود. من یک روز در کتابخانه سید رشتی بودم شخصی وارد شد و کتابی را که حاجی کریمخان تألیف کرده بود به سید رشتی داد که آنرا بخواند و تقریظی باو بنویسد سید رشتی بعضی از فصول آن کتابرا مطالعه فرمود و بآن شخص رد

کرد و گفت به کریمخان بگو که خود او از دیگران برای تقریر و تقریظ کتابی تواناتر و سزاور تراست.

چون آن شخص از حضور سید مرخص شد و رفت سید با صدای غم انگیزی فرمود خدا کریم خان را لعنت کند. چند سال با من بسر برد حالا که از من جدا شده یگانه عرضش این است که بعد از چند سال درس و بحث کتابی را که شامل قواعد بی دینی و کفر است منتشر سازد و از منم می خواهد که او را تقریظ بنگارم و تمجید نمایم. با بعضی از اشخاص بی دین همدست شده که در کرمان مرکز ریاست خود را استوار کند تا چون من از این عالم بروم زمام ریاست را بدست گیرد. چه کار خطائی می کند چه خیال باطلی دارد. نسیم وحی الهی در فصل بهار هدایت خواهد وزید و آتش او را خباموش خواهد کرد. نتیجه ای جز خسران نخواهد دید. من بتو ای شیخ ابو تراب حالا می گویم که تمام این مطالبی را که گفتم از کریم خان خواهی دید از خدا می خواهم که تو را از شر این دجالی که با حضرت موعود در آینده مخالفت خواهد کرد محافظت فرماید. بعد فرمود آنچه گفتم در خاطر نگهدار و بکسی اظهار مکن تا روز قیامت فرا رسد یعنی همان روزی که دست غیب اسرار قلوب و نوای پنهانی اشخاص را مکشوف خواهد داشت. تو در آن روز با نهایت قوت امرالله را نصرت نماو آنچه را دیدی و شنیدی در آنروز برای سایرین نقل کن. (می دانیم که شیخ ابوتراب مؤمن شد و در سیاه چال زندانی گشته و بشهادت رسید.)

وفات سید کاظم رشتی در ۱۲۵۹ هجری قمری واقع شد که یکسال قبل از اظهار امر حضرت اعلی در شیراز می باشد و در همان موقع هم کریم خان ادعای جانشینی سید را در کرمان نمود. بنا بر این شاگردان سید یا میبایست بر حسب وصیت و دستورات قائد خود دست از همه چیز کشیده و در جستجوی موعود باشند و بالاخره بحضرت باب ایمان آورند و اکثری بمقام شهادت نائل آیند یا اینکه بیکی از کسانی که ادعای جانشینی سید را کرده اند از قبیل حاجی محمد کریم خان، ملا حسن کوثر، میرزا محیط کرمانی و یا سید احمد

پسر سید کاظم بگروند و یا اینکه بکلی دست از شیخی‌گری برداشته و در زمره دیگر شیعیان در آیند. برای اینکه از نظر تاریخی بهتر کریم خان و عواملی که باعث ادعای او گردید پی ببریم خوبست بطور خیلی مختصر و فشرده اصول و عقاید شیخیه و اختلاف آنان با سایر شیعیان شرح داده شود.

علمای شیعه را می‌توان بدو دسته تقسیم نمود اخباری و اصولی

علمای اخباری که مرحوم شیخ احمد احسائی در زمره آنان محسوب می‌شود کسانی هستند که می‌گویند قرآن و احادیث معتبره از حضرت رسول اکرم و ائمه اطهار برای راهنمایی زندگی و احوالات شخصیه کافی است و وظیفه فقیه استناد بآن‌ها و راهنمایی مردم است.

علمای اصولی می‌گویند که علاوه بر تبعیت از قرآن و اخبار فقیه یا مجتهد حق دارد با استنباطات و استنتاجات خود فروع فقه را استخراج و مدرن سازد و راجع بمسائل زندگی فتوا دهد و فتوای او برای مؤمنین و مقلدین لازم الاجراست. شیخ احمد ملاحظه فرمود که اکثریت علمای شیعه در عوض راهنمایی مردم به راستی و درستی و درک حقایق دینانی خود را در بخر جزئیات شرع و فقه غوطه ور ساخته و از وظیفه اصلی خویش بکلی دور و برکنار و در حقیقت خود-مایه چند دستگی و فساد از قبیل: ۱- مخالفت و مبارزه با هر گونه اندیشه علمی و تجدد خواهی ۲- تکفیر یکدیگر و مردم را بجان همدیگر انداختن (حتی در قزوین علما خود شیخ را هم تکفیر نمودند) ۳- دخالت بی‌جای مجتهدین در جمیع شئون زندگی مردم از جمله در سیاست و حکومت ۴- رایج نمودن آداب سخیفه از قبیل سینه‌زنی و قمه‌زنی در ایام محرم ۵- بست‌نشستن مجرمین در امامزاده‌ها و حتی منازل مجتهدین و فرار از مجازات (می‌گویند یکروز در اصفهان از شیخ محمد حسن نجفی ذنب پرسیدند آقا بست شما از کجا تا بکجا است گفت از آنجا که خورشید طلوع می‌کند تا آنجا که غروب نماید) ۶- تدنی اخلاق و روحانیون و سوءاستفاده مالی و جنسی و رشوه خواری و هزاران امثال آن شیخ احمد تصمیم گرفت که یک نهضت و انقلاب روحانی مبتنی بر احیاء اسلام واقعی ایجاد کند و بالنتیجه افکار و اذهان را برای فبولی و پذیرش ظهور قریب‌الوقوع قائم‌موجود آماده سازد. ادامه دارد

خانم دلیله ثابت (طبیعی)

ادامه مطالب پیشین

## سیر موسیقی در ایران

اقای علی اکبر که در دربار ناصرالدین شاه تقریبی خاص داشت دارای سه پسر بود بنام های حسن - میرزا حسین علی (پدر استاد شهنواز معروف) و میرزا عبدالله (پدر استاد عبادی). پس از فوت میرزا علی اکبر برادر ایشان آقا غلام حسین که عموی میرزا عبدالله بود و تنها مرجع موسیقی سنتی و دستگاه ها و گوشه ها و ریزه کاری ها در آن دوران از آموختن هنر خویش ب دیگران شدیداً ابا داشت حتی پسر برادر خود میرزا عبدالله را که بی نهایت مشتاق بود که کمی ها و کاستی های خود را تکمیل کند پذیرفت. میرزا عبدالله که کلیه فنون موسیقی را نزد پدر آموخته بود ناچار برای آموختن راست پنجگاه و نواکه مختص عموی او بود در خفا هنگامی که عموی ایشان در خلوت برای خویش می نواخت و ترنمی می نمود با سه تار خود باهستگی تمرین می نمود تا بالا خره کمبود های خویش را جبران نمود و پس از فوت عمویش جایگاه او در دربار شاه بایشان تعلق گرفت و بدربار شاه راه یافت و بقدری مورد مرحمت شاهانه قرار گرفت که در جلسات خصوصی چون دو یار شفیق مأنوس بودند و شاه بهمراه سه تار ایشان بر لبه طاقچه با انگشتان خود ضرب می گرفت ترنم می نمود. میرزا عبدالله در این دوران مؤمن بامر مبارک گردید و الواح عدیده از یراعه حضرت عبد البهاء، در حق او عزّ نزول یافت که یکی از آن الواح ذیلاً زینت بخش این صفحات می گردد.

ادامه دارد

جناب سهیل سمندری اعلیٰ الله مقامه  
ارسالی جناب دکتر امین جذّاب  
ادامه مطالب پیشین

## رشحی از الطاف الهیّه در سفر به ممالک روسیه سابق

جناب آقای بهزاد فرهومند جوان مهذب نورانی و بسیار فعال و در موارد مختلفه دادرس همه و در جمیع فعالیت ها با روح خلوص و محبت و فتوت کمک و مساعد همه بودند و همراه جناب دکتر زیوری در مساعدت به نمایش های جناب دکتر افشاریان فداکاریهای ذیقیمت می فرمودند و سبب دلگرمی گروه بودند و نمونه یک جوان بهائی برازنده شیم و اطوار ایشان نشر انوار بود روحیفدها و علیه بهاء الله. سرکار خانم ماریا کاپن اشتن از دوستان خانم ذبیحی Frau Maria Kappen Sten با برادر عزیزشان یواخیم کاپن استن این خواهر و برادر خوش قلب و خوش مشرب آلمانی غیر بهائی بر جذابیت گروه افزوده بودند و تعداد را به هیجده نفر بالغ فرموده بودند خانم ماریا بسیار تحت تأثیر محبت دوستان و تعالیم الهیّه واقع شدند و در مراجعت در چند جلسه بهائی شرکت کردند احباء امیدوارند این خانم عزیز بتصدیق امر مبارک فائز شوند. برادرشان نیز محبتی دارد حق دست هر دو را بگیرد و تأیید فرماید اگر کسی چرا از هیکل و اندام و رنگ و شکل هم سفران حرفی بمیان نیامده اولاً این مختصر گنجایش اینهمه را ندارد و دیگر آنکه این گروه از هر رنگی گذشته و در سایه بیرنگی که رنگ الهی است در آمده اند و آرزو دارند همواره در عالم بی رنگی انشاء الله بمانند و از طرفی تا حدی که کلک شکسته توانسته با عجز محض انعکاسات انوار الهیّه در این هیاکل صافیّه نورانیه ولو باشاره مذکور داشته و از عالم جان سخنی بمیان نیامده که: تن آدمی شریف است بجان آدمیت. معهدنا فیلم های رنگی جناب آقای یظهري و اسلاید های آقای دکتر افشاریان و عکسهاییکه افراد گروه گرفته اند منابع قابل توجه و سر شاری است که انجام این آرزوی بحق را میسر می سازد.

شمس لامع میثاق در کتاب مبارک وصایا، می فرمایند: یقین بدانید که نفسی‌الیوم به نشر نفحات الله قیام نماید جنود ملکوت الله تأیید فرماید و الطاف و عنایات جمال مبارک احاطه کند. و قمر نیر و ولایت در توقیع منیع نور روز یکصد و یازده می فرمایند: فوالله الذی لا اله الا هو بقیامکم عن مقاعدکم تهطل شثابیب فیض مولاکم و موجدکم ..... و روح الاعظم یحیط بکم عن یمنیکم و یسارکم و خلفکم و قدامکم .# این گروه با اسم او و عشق او قیام و حرکت کردند و دست باین سفر بیست و یک روزه زدند و متحد و متفق و بذکر حق متذکر بودند رو بسوی او می نمودند و از او طلب تأیید و توفیق می کردند طبق وعود حتمیه اش الطاف و عنایات و تأییدات لانهایه اش آنها را از شش جهت احاطه کرد بطوریکه همگی از این همه الطاف ربانیه مبهوت بودند و بخوبی می دانستند آنچه می شود باثر صرف عنایات فوق العاده اوست نه سعی و کوشش ناچیز و محدود بشری آنها لذا دلگرم بوعده های مبارک که ندای الهی را در همه جا مرتفع نمودند و در تبلیغ یکدل و یک جان مشوق یکدیگر بودند. این جمع در هر محلی و مکانی در خیابان در بازار در مغازه در موزه در تاتر در گردشگاه در هتل در رستوران در طیاره در اتوبوس در پارک در فرودگاه در بانک در نمایشگاه در مترو و در اپرا از ابلاغ کلمه الهیه کوتاهی نکردند و بذکر کلمه الله در بخارا که هنوز مؤمنی نداشت افشاندند که قبلاً اشاره شده و هم چنین در محله اعیان نشین سراب بخارا در لیلۀ مبارک که بعثت به خانواده متعینی کلیمی موسوم بعشقی به وضوح و محبت ابلاغ امر مبارک نمودند در مدرسه کلان این مدینه با طلاب علوم دینیّه و معلم آنان که در مصر تحصیل کرده بود اتفاق ملاقات افتاد و از آنها تقدیر شد که در این دنیای مادی همه فکر صرف منافع مادیه اند شما ها خود را برای خدمت بخدا مهیا می کنید پس باید حقایق کتاب الهی را بخوبی درک کنید تا موفق به دفع اوهام و خرافات شوید و مردم را بحقیقت دیانت رهبری فرمائید رئیس آنان دعوت فرمود چندی نزد ایشان و در منزلشان توقف شود که بعضی کتب و آثار قدیمه

با ایشان متفقاً مرور و مطالعه گردد. در سمرقند در زیارتگاهی که فقط یک در ورودی داشت جمعی از دهات اطراف آمده بودند حدود پنجاه نفر بعد از اخذ اجازه و بیان مقدمه ای بشارت امرالله بزبان بسیار ساده ابلاغ شد و اسم مبارک حضرت بهاءالله را همه باهم با صدای رسا تکرار کردیم و کلمه مبارکه الله ابهی با آن عده رعد در زیارتگاه افکند و بعضی از تعالیم الهیه ذکر شد که همه چون دهات خود باز می گردند این بشارت را بدوستان و بستگان خود ابلاغ کنند و دو مناجات عربی از هیکل مقدس میثاق و حضرت ولی امرالله به لحن تلاوت شد که کل با نهایت توجه و سرور گوش فرا داده بودند. از هر طرف خداوند بر وجه این گروه دری گشاده بود و از هر جهت بابی باز فرموده بود. یکی از یادگارهای این سفر دوستان تصدیق و ایمان راهنمای اداره جهانگردی مدینه بادکوبه بود اسم این خانم جوان طاهره بود از ایشان پرسیدند این اسم زیبا را از کجا برای شما گرفته اند فرمود پدرم اسم حضرت طاهره شهید در ایران را چون تاج گرانبها بر سر من گذارده است گروه مسافران بایشان بی اندازه محبت کردند و ایشانهم با قلب پاک خود محبت پاک احباء را درک کرده و به جلسه تاریخی احبای بادکوبه که بعد از شصت هفتاد سال برای اولین بار در حظیره القدس قدیمی آن مدینه تشکیل شد آمده از نفحات کلمات و آیات الهیه مهتر و موفق بایمان گشت جناب آقای وحید خاضع روحیفداه مهاجر عزیز بادکوبه خبر دادند که این دختر نیک اختر بنهایت همت و جدیت مشغول خدمت امرالله اند. طوبی لها الف الف طوبی. راهنمای این گروه در مسکو که در تمامی بقیه اسفار همراه آمدند خانمی روسی پنجاه و پنج ساله و بزبان انگلیسی و آلمانی مسلط و مانند مادری بسیار مهربان بودند موسوم به سولتانانا Sweltana می فرمود من هرگز جمعی باین درجه از اشتعال و انجذاب ندیده ام موقع خدا حافظی در فرودگاه مسکو از شدت محبت و تأثر گریه می فرمود و اظهار علاقه بامر مقدس الهی می نمود هر کجا هست خدایا موفق دارش. زیارت مدینه عشق و زمین مبارک مشرق الاذکار محل اولین معبد این امر اقدس اعظم در جهان و

تصوّر عشق و شور و نشور احباء در ایام اولیّه نشو و نماى امرالله در آنجا و سعی و کوشش یاران در ظلّ همم علیه حضرت افنان حاجی میرزا محمد تقی و کیل الحق در بنا و ارتفاع آن معبد جلیل بهدایت و عنایت خاصّ مرکز عهد و میثاق حضرت بهاءالله ظل اسمه الاعلی چنان این گروه مشتاق را به شوق و شور آورده بود که وصف آن از عهده امه و خامه بیرون است. چند بار دسته جمعی بزیارت آن قطعه مقدّس مشرف شدیم و احبای فعلی عشق آباد هم تشریف آوردند و در ذکر و ثنا و دعا توجه بساحت اقدس دلبریکتا بیاد همه بودیم و سر و صورت بر مؤطی اقدام احباء من القدما، سودیم و آتش عشق در دل و جان افروختیم و به یکدیگر گفتیم آتش بس است این بانگ نای و نیست باد - هر که این آتش ندارد نیست باد. زیارت فرد فرد دوستان در این مدینه شریفه پیر و جوان، مرد و زن، کوچک و بزرگ موهبت و سعادت عظیمی بود. ملاقات جناب آقامیرزا علی اکبر خان ناجی و خانم محترمه شان سرکار ملکه خانم سعادت بزرگی بود جناب ناجی که مدت بیست و چند سال بهترین دوره حیات خود را با وجود تحصیلات عالیّه در سخت ترین و سرد ترین نقاط تبعیدی سیبیه به حبس و اعمال شاقه گذرانده اند و استقامت فرمودند و حسب الامر مبارک ترک آن کشور ننموده اند برای فرد فرد این گروه افتخار بزرگی بود و همچنین ملاقات جناب آقای حسن پیشرو که تاریخچه زندگی پر شور و آشوب و عاقبت خوب و مطلوب عجیب و دلفریبی دارند که امروز در ظل امر الهی بخدمات فائقه موفق اند سعادت بزرگی بود. زیارت گلستان جاوید این مدینه مهمه بسیار اهمیت داشت زیارت مرقد منور حضرت ملامحمد قائنی ملقب به نبیل اکبر مبلّغ و فیلسوف بهائی و جناب شیخ محمد علی قائنی معلم و مبلّغ شهیر دامادشان که هر دو بزرگوار از نوزده نفر حواریون حضرت بهاءالله و زیارت مرقد معظم و مقبره حضرت حاج محمد رضا اصفهانی شهید مجید که شهادتشان سبب اعلاء امرالله در سراسر اقلیم وسیعه روسیه گشت و مرقد جناب آقا سید مهدی گلپایگانی مبلّغ و نویسنده شجاع امرالله و نفوس مقدّسه دیگر. سبب توجه و انتباه بسیار گشت زیارت دوستان و

عزیزان دوشنبه پایتخت تاجیکستان سرور بر سرور افزود جناب مهندس جهانگیر خان محمد اوف و سرکار محترمه جهان آرا خانم همشیره شان پذیرائی شاهانه‌ای از این گروه و احبای عزیز دوشنبه فرمودند و جناب محمد اوف ابوی شان با وجود پیری و بستری بودن در مریضخانه موقتاً باین جلسه آمدند سرکار خانم عهدیه خواننده عزیز بهائی و پسرشان حدود ده ساله و جناب هوشنگ پزشکیان روحیفده نیز در این ضیافت تشریف داشتند. در سمرقند زیارت جناب آقای منجذب که نوزده سال و نوزده روز بجرم بهائیت در زندان استبداد استالین بوده اند با فرد فرد اعضای خانواده جلیله شان موهبت الهیه برای این گروه بود صد هزار حمد جمال اقدس ابهی را. مسکالختام باید با - نهایت درجه خضوع و خشوع عرض کنم که این سفر بهجت اثر را این ناتوان مرهون الطاف و عنایات وادعئه ایادی ممتاز امرالله حضرت فروتن روحیفده می باشد که مانند موارد بسیار دیگر در ایران و سایر نقاط جهان در طول سالیان سال نظامات خاصه ایشان شامل حال این عبد بوده است حق سایه ایشان را بر سر همه یاران مستدام بدارد.



خانم دلیله ثابت (طبیعی)

ادامه مطالب پیشین

## نخستین ها

### حدیقه

کانوشن در اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ می باشد (که پس از آن بعلت آشفستگی اوضاع سیاسی و اجتماعی مملکت کلیه جلسات و تشکیلات بحال رکود در آمد). در آن کانوشن گروه همخوانان که تحت نظارت نگارنده و همیاری جناب عنایت الله عبادی تعلیم یافته بودند چندین ترانه زیبا از ساخته های نگارنده اجراء نمودند (یا هو) (عاشروامع الادیان) (جوانان) (تو خطابخشی) و بناخواهش نگارنده کلیه حاضرین در سالن ترجیع بند ها را با گروه همخوانی می نمودند که بسیار پر شور و حالتی روحانی به جلسه کانوشن بخشید.

پس از آن تقبل خدمات تبلیغی و ازدیاد محافل روحانیه در سال آتی مورد بحث قرار گرفت و هر کس باندازه توانائی ووسع خویش تقبل نمود.

شهید مجید جناب مهندس پیروی از محدوده تبریز بالاترین رقم را ارائه نمودند که موجب تحسین و کف زدن حضار گردید نگارنده تحت تأثیر آنکه ایشان هر ساله تعهدات خود را بنحو احسن انجام می دادند پشت تریبون رفته و قطعه ترانه و آهنگی را که بتازگی ساخته بودم اجراء نمودم بنام (ای خدای مهربان) و باقای مهندس پیروی تقدیم نمودم ولی مشروط بر اینکه در آخر سال تمام تعهدات خود را انجام داده باشند و این قطعه همیشه بنام ایشان اجراء خواهد شد. شنودگان و حاضرین با شور و شادی و هیجان و کف زدن از این برنامه استقبال نمودند و اینک همیشه از این ترانه بیاد روح پاک آن شهید مجید استفاده میگردد.

ای خدای مهربان

ای خدای مهربان بنده نوازی ما سراپا پر نیاز و تو خدای بی نیازی

همه عالم غرق احسان تواند  
 تو خدائی فارغ از اسمی و رسمی و صفاتی  
 بستۀ حبل ولای عهد و پیمان تواند  
 فارغ از بُعد زمانی و مکانی و جهاتی  
 خالق عالم و آدم  
 نبض جان در رگ عالم  
 تو بگفتار نگنجی تو به پندار نگنجی  
 تو به افکار نگنجی تو به معیار نگنجی  
 تو صلابت کلامی تو فصاحت بیانی  
 تو طلاق لسانی تو جهانی کهکشانی  
 قصه کوتاه ای تو آگاه  
 که ز قعر مظلم چاه و باوج آسمان ماه  
 ز تو دارم گفتگوئی ز تو دارم جستجوئی

ز تو گفتگو نمایم ز تو جستجو نمایم  
 این برنامه در نواری مضبوط است (متأسفانه آمفی تا تر حدیقه از امکانات  
 صوتی و ضبط صحیح برخوردار نبود و با ضبطی دستی ضبط گردیده و از این  
 نظر چندان کامل نیست.

ناطقینی که اغلب از وجودشان استفاده می شد شهید مجید تیمسار عطاالله  
 مقرببی و جناب دکتر عطاالله طیبی بودند. حدیقه الرحمن با برقراری  
 مدارس هفتگی تابستانه مخلّ تجمع زیبا، روح بخش و مفیدی بود امید که بعون و عنایت  
 الهی در آینده با شکوه و جلال و روحانیت و عظمت بازگشائی گردد. زیرا این  
 تصوّر وجود داشت که این محل مرکز دانشگاه بهائی در آینده خواهد بود.

پایان

جناب دکتر ذبیح الله عزیزی  
ادامه مطالب پیشین

## بیمارستان میثاقیه و تشکیلات وابسته بدان

آماری که شاید مورد لزوم باشد:

تعداد اولیه تخت های بیمارستان ۱۵ تخت و بیمارستان یک درمانگاه داخلی جهت بیماران رایگان داشت ولی با پیشرفت بیمارستان تعداد تخت ها متجاوز از ۲۵۰ شد که ۲۱۰ تخت مخصوص بزرگ سالان و ۴۰ سهمی مخصوص کودکان و چهل تخت مخصوص سالمندان بود.

اطاقهای عمل که در ابتدا یک اطاق برای اعمال جراحی و زایمان بود به ۱۲ اطاق عمل بالغ گردید بشرح زیر: ۷ اطاق جهت اعمال جراحی، ۴ اطاق جهت زایمان و یک اطاق جهت اعمال چرکی و کلیه اطاقهای عمل به آخرین سیستم علمی مجهز شده بود و اطاقهای برنکاردی متعددی داشت.

درمانگاه داخلی رایگان به ۹ درمانگاه افزایش یافت.

۲ درمانگاه داخلی یک درمانگاه جراحی یک درمانگاه مخصوص بیماریهای زنان یک درمانگاه برای کودکان یک درمانگاه برای گوش و حلق و بینی یک درمانگاه جهت چشم پزشکی یک درمانگاه جهت بیماران کلیوی و یک درمانگاه مخصوص فرمو تراپی.

و بخش شبانه روزی اورژانس یک اطاق عمل و شش تخت اضافه و دو امبولانس مجهز آماده بود بیمارستان بلافاصله و بتدریج بخش رادیو لژی سپس آزمایشگاه و بعداً داروخانه خود را افتتاح کرد. بیمارستان دارای یک بخش مخصوص و مجهز و شش اطاق جهت بیماران قلبی با دستگاه های کامل برای اطاقهای C.C.U و I.C.U مجهز شده بود.

جهت دیالیز و امراض کلیوی سه دستگاه دیالیز آخرین سیستم داشت.

سال تأسیس آموزشگاه بهیاری ۱۳۴۴ بود و سال تأسیس آموزشگاه عالی پرستاری

سال ۱۳۵۲ بود داوطلبین مدرسه بهیاری در سال های اول بین ۵ و ۱۰ نفر بود ولی از سال سوم بعد مراجعین بحدی بود که مجبور به مسابقه ورودی شدیم زیرا تعداد داوطلبین بالغ بر ۱۸۰ نفر شد و چهل دانشجو برای هر کلاس انتخاب شد. خوابگاه شبانه روزی آموزشگاه بهیاری دارای یکصد تختخواب جهت دانش آموزان بود و تعداد نرسان پرستار ۴ و پزشکان مدرّس بیشتر از ۱۴ استاد بود دوره آموزش دو سال. تعداد کارکنان و کارمندان بیمارستان متجاوز از ۴۵۰ نفر غیر از پزشکان شده بود.

حقوق ماهیانه و مخارج بیمارستان ماهیانه بالغ بر ۷۵۰ تا ۸۰۰ هزار تومان گشته و در آمد بیمارستان در سالهای آخر ماهیانه بالغ بر یک میلیون تومان بود. بیمارستان کافه تریای بسیار مجهز و تمیز عالی جهت تغذیه بیماران و مراجعین و کارمندان داشت، آشپزخانه بیمارستان و دفتر خانه بیمارستان به آخرین سیستم مجهز گشته بود.

کلیه اطاقهای بیماران دارای بخش های مخصوص و بیمارستان سیستم تهویه مطبوع مجهز و هر اطاق بیمار حمام مخصوص بخود داشت. تعداد پزشکان و جراحانی که بیماران خود را به بیمارستان میآوردند بیشتر از یکصد و سی نفر گشته، تعداد زایمانها به سصد زایمان در ماه بالغ گشته بود. بخش فرمو تریای به انواع وسایل الکتریکی و مکانیکی مجهز گشته و مراجعین آن روز افزون بود، بودجه و حسابداری بیمارستان زیر نظر کمیته مالی مرگباز ۴ نفر خبره مالی اداره می شد که به پیشنهاد هیئت مدیره و تصویب محفل ملی انتخاب می شدند هر یک فرد از افراد هیئت مدیره بیمارستان هیئت مدیره برای هر بخش و هر قسمت بیمارستان مسؤلیتی انتخاب می کرد که گزارش خود را هر هفته به هیئت مدیره می داد. وابسته اغلب این مسؤلین خود عضو هیئت مدیره بودند مثلاً رئیس آموزشگاه ها، رئیس حسابداری رئیس خانه سالمندان علاوه بر کمیته مالی بیمارستان دارای ۱۱ کمیته فرعی تحت نظر مسؤلین و متخصصین فنی بوده مانند کمیته اطاق عمل کمیته

تغذیه، کمیته پاک سازی بیمارستان، مسؤل کاخ داری، کمیته خرید، کمیته داروئی، کمیته پرستاری و بهیاری، کمیته رسیدگی به بخش های مختلف کمیته اطاقهای زایمان و اطاقهای زایمان کمیته رادیو لژی، کمیته آزمایشگاهی ووو. هر قسمت پزشکی دارای دارای تیم مخصوص بخود بود مثلاً تیم جراحی تیم های داخلی، تیم بی هوشی یا هوشبری، تیم بیماریهای زنان، تیم کودکان و غیره که رئیس هر تیم مسؤل شناخته می شد.

علاوه بر این در مقابل تشکیلات دولت و وزارت بهداری علاوه بر رئیس که مسؤل کلی بود هر قسمت مسؤل خاصی داشت و امتیاز آن بنام یکی از اعضای هیئت مدیره بود. مثلاً مسؤل خانه سالمندان مسؤل آزمایشگاه ها مسؤل آموزشگاه ها و داروخانه و جراحی. ارد.





جناب دکتر عنایت الله وثوق

## باب پیراسکی BOB PIRASKI

باب پیراسکی میگوید:

تابستان سال ۱۹۶۹ بود که من و برادرم همراه با خانواده و بستگانش در ساحل شمالی OAHU در هاوایی بودیم.

جای خواب و استراحت من قسمتی از یک تراک ماشین Dodge بود که در عقب حیاط پارک بود و یک تَخواب کوچکی در آن بود که برای چند ماه محل استراحت من بود. در این مدت روزهای من به ماهیگیری و پیاده روی در کنار کوه ها و چیدن میوه های تازه می گذشت.

خانواده همسر برادرم اعضای جامعه بهائی بودند که مرتباً در باره آئین بهائی صحبت می کردند و بسیاری از شب ها تا دیر وقت در این باره گفتگو داشتند ولی من فقط به مسائل ساده و جزئی فکر می کردم و به این گونه صحبت ها علاقه ای نداشتم.

منزل آنها محل بیت تبلیغی بود Fireside که مخصوص مذاکره و گفتگو با کسانی بود که برای اطلاع و تحقیق از آئین بهائی در آن جلسات شرکت می کردند. جلسات ضیافات نوزده روزه که مخصوص خواندن دعا و مناجات و مشورت در مورد مسائل جامعه بهائی بود در منزل آنها تشکیل می شد. در این ایام گاهی از مذاکره با برادرم راجع به بهائی خوشم می آمد ولی در جلساتی که بهائیان بر پا می داشتند شرکت نمی کردم، روزی که برادرم همراه با اعضای محفل ملی به هونولولو می رفت و من مسئول رانندگی برای آنان بودم. پرسیدم آیا می توانم در ساعاتی که اتومبیل مورد استفاده آنان نیست از آن برای ملاقات دوستانم استفاده کنم. در این مدت نه به مرکز بهائیان رفتم و نه در یک جلسه ملاقات آن شرکت کردم، حتی کتابی را که

برادرم مدت‌ها پیش به من داده بود نخواندم (کتاب *Thief in The Night*) تألیف ویلیام سِرز .

چند ماه بعد که برای سال تحصیلی به نئو اورلئان برگشتم و در Muroe Lowisian College مشغول تحصیل شدم کتابی را که قبلاً برادرم به من داده بود خواندم و حقیقتاً هر چه بیشتر می‌خواندم بیشتر لذت می‌بردم و از اعتبار آئین بهائی مطمئن تر می‌شدم بطوریکه با تمام کردن این کتاب یقین کردم که پیام بهاء‌الله حقیقت دارد. و به محفل ملی آمریکا که آدرس آن در کتاب *Thief in The Night* وجود داشت نامه نوشتم و ایمان خود را به بهاء‌الله که فرستاده الهی برای امروز است اعلان کردم و سؤال نمودم که برای بهائی شدن خود چکار باید بکنم.

یک هفته بعد از جانب Thelma Thomas که در نئو اورلئان زندگی می‌کرد و عضو کمیته آموزشی بود به من تلفن شد و گفت تعدادی افراد بهائی در ناحیه ای که من زندگی می‌کنم هستند و نام یکی از آنانرا همراه با نمره تلفن وی بمن داد و گفت خودش آخر هفته به آنجا که ۵ ساعت فاصله رانندگی داشت خواهد آمد و برای ثبت نام من که در خانه یک بهائی انجام خواهد شد شرکت می‌کند.

شنبه شب بعد من برای ملاقات Thelma Thomas به آن خانه رفتم. من آن محبت و گرمی را که هر کدام داشتند هرگز فراموش نمی‌کنم. در آن شب کتاب مناجاتی دریافت کردم که هنوز آنرا دارم.

آری (کتاب *Thief in The Night*) مرا به سبیل امر بهاء‌الله هدایت نمود. سال ۱۹۶۹ سال ایمان من به امر بهائی است. سالی که بزرگترین نیروی حیات بخش به من عطا شد و یقین دارم که این نیرو برای همیشه در این دنیا و عالم دیگر ادامه دارد.

جناب ضیاء شمسى

## بنای جدید با الهام از امر بهائی در تکراس

روز ۱۱ اکتبر ۲۰۰۷ افتتاح بهائی سنتر پلینو انجام گرفت. این روز را شهردار پلینو، روز بهائی اعلام نمود.

بعثت از دیاد احباء در شهر دالاس در ایالت تکراس و اطراف آن، نیروی محرکه تبلیغ دسته جمعی در وجود احباً ایجاد شد. دیگر در سال ۲۰۰۰ منازل احباء گنجایش جلسات پر جمعیت را نداشت. لذا محفل مقدس روحانی تصمیم به خرید زمین در این شهر گرفت. محفل کمیته ای انتخاب کرد، در نتیجه پنج قطعه زمین مورد توجه واقع شد. پس از دعا و مناجات، محفل تصمیم به خرید ۲ ایکر زمین در مرکز شهر گرفت. بیشتر نظر این بود که اقلیتهای مهاجر که در اطراف این زمین زندگی می کردند، به امر بهائی جلب شوند. سه ماه پس از خرید زمین، شهر داری اعلام نمود که تصمیم به ساختمان سالن کنسرتی به گنجایش ۱۷۰۰ نفر در جوار این زمین گرفته است. اشکال در این بود که باندازه کافی محل پارکینگ برای ساختمان پیشنهادی شهرداری، وجود نداشت. پس از مراجعه شهرداری به محفل، پیشنهاد شد که اجازه پارکینگ از بهائی سنتر کسب شود. پس از شور طولانی، محفل پاسخ داد که در صورت تشکیل جلسه در یک زمان اشکال پارکینگ بوجود خواهد آمد. شهرداری تعویض این زمین را با زمین دیگری به مساحت سه و نیم ایکر در محل مرغوبتر شهر به محفل پیشنهاد نمود. باید توجه کنیم که بودجه ای برای تبدیل این زمین وجود نداشت. خوشبختانه کار شناس قیمت زمین اولی را بیشتر از قیمت زمین اخیر، تعیین نمود. لذا شهر داری راضی به تعویض زمین با اضافه پرداخت یکصد هزار دلار گردید و اولین بیعانه از طرف حضرت بهاء الله برای ساختمان بهائی سنتر به صندوق واصل محفل شد. نکته جالب اینکه شش ماه پس از تعویض زمین تعدادی از نمایندگان

انجمن شهر تغییر یافتند مسئله ساختمان سالن کنسرت بکلی منتفی گردید. باید گفت اکنون پس از گذشت هفت سال زمین اولی هنوز بایر است. مطلب جالب دیگر قبول طرح و نظارت ساختمان از طرف مهندس مشهور و عالیرتبه بهائی جناب حسین امانت بود.

دیگر نزول نرخ تنزیل ناگهانی توسط بانک مرکزی آمریکا بود که امکان آسانتری برای قرض از بانک با نرخ کمتر مهیا شد. اکثر مقاطعه کاران برای اجرای ساختمان بودجهٔ بیش از دو میلیون دلار پیشنهاد داده بودند ولی یک مقاطعه کار با تجربه در ساختن معابد با صرف یک میلیون و سیصد هزار دلار برنده مقاطعه گردید. اکنون فاز اول به پایان رسیده است. سالن مرکزی به گنجایش ۳۲۸ نفر، کتابخانه، ۹ کلاس درس، زمین ورزش، گنجایش یکصد جای پارک، به اتمام رسیده و کاملاً قابل استفاده می باشد. تعداد شاگردان درس اخلاق بیش از یکصد و بیست نفر است. گروه و ادیان دگر برای استفاده جهت تدریس اطفال از این بنا استفاده می نمایند. اکنون جلسات ضیافات، تشکیلات جشن ها، روز های تعطیلات امری و کنفرانسهای جوانان با جلال و نظام خاص در این ساختمان زیبا بر قرار می گردد. چهار فاز آینده، توسط طراح اصلی پیشنهاد گردیده که با عون و عنایت حضرت بها، الله تدریجاً بنا خواهد گردید. فاز دوم و سوم شامل سالن یک هزار نفری خواهد بود. فاز چهارم و پنجم شامل مدرسه از کودکستان تا کلاس دوازده دبیرستان، با توجه به روحیه و تعالیم امری بوجود خواهد آمد. که فارغ التحصیلان این مدرسه به دانشگاه راه خواهند یافت. اجازه مخصوص، از شهر داری نیز تحصیل شده است. هر هفته عده ای از افراد غیر بهائی برای تحقیق و تفحص بامر مبارک به بهائی سنتر می آیند و در جلسات دعا شرکت می کنند. ما همه این پیشرفتها را از تأییدات جمال اقدس ابهی میدانیم و امید داریم که وجود این بنا باعث تقلیب قلوب و ورود مبتدیان بسیار به امر مبارک گردد.

معرفی کتاب

جناب دکتر عنایت الله وتوت

## از باب تا بیت العدل

متجاوز از شصت سال است که محققین، نویسندگان، حتی تاریخ نویسان به ملاحظات دینی، سیاسی و یا حتی اعتقاد شخصی خود از حقایق بزرگترین تحولی که در عالم بشریت روی داده است پرده برداشتنند و فقط بذکر گوشه هایی از آن اکتفا نمودند. غافل از آنکه تاریخ همچون رو دخانه خروشان است که از قرون و اعصار گذشته و متوالی خود را به زمان حاضر پیوند می دهد و همچنان پیش می رود.

چنانکه در ده های اخیر نویسندگانی چون مهدی قاسمی مؤلف کتاب شیعه - گری و ترقی خواهی و دلارام مشهوری نویسنده کتاب رگ تاک بخش هائی از کتاب خود را به نگاشتن شرحی از ظهور باب و بهاء الله اختصاص داده اند فراتر آنکه اخیراً نویسنده غیر بهائی ایرانی آقای حسن شادکتابی تحت عنوان «از باب تا بیت العدل» بطور بی طرفانه وقایع اتفاقیه از زمان ظهور تا حال حاضر (بیت العدل اعظم) همراه با تعالیم آئین بهائی با سبکی روان به رشته تحریر در آورده که بعلت استقبال فراوان تا کنون سه مرتبه تجدید چاپ شده. (یاد آور می شود که آقای حس شاد در سنوات اخیر خود در ظل دیانت بهائی در آمده است)

جالب آنست که نویسنده دیگر غیر بهائی ایرانی پس از مطالعه این کتاب می نویسد:

.....تاریخ ملت ها سند اعتبار و گنجینه هویت آنهاست همه رویداد ها، فراز و نشیب ها، پیروزی ها و شکست ها، سر افرازی ها، شرمساری ها در لابلای تاریخ حضور دارند.....هیچ جزئی از تاریخ ملت ها حذف شدنی نیست هیچ قدرتی در جهان قادر به سانسور نمی باشد. تاریخ به همه تلاش هائی که سعی دارد فرایند حقایق را در مسیر طبیعی خود منحرف کند پوز خند

می زند و به راه خود ادامه می دهد..... کتاب حاضر کوشش دیگری است برای باز نمودن بخشی از تاریخ معاصر ایران که از نظر دور مانده بود.... با توجه به مراتب فوق و مخصوصاً آنکه در نامه صادره از دارالانشاء، بیت العدل اعظم تاریخ ۷ شهرالاسماء، ۱۶۴- ۲۶ آگوست ۲۰۰۷ همت و پشتکار مؤلف و همکاران مورد تمجید قرار گرفته چه خوبست دوستان بهائی علاوه بر مطالعه خود این کتاب را به دوستان غیربهائی و جویندگان حقیقت معرفی نمایند.

### C D. ۲۳

CD ۳ به دفتر مجله رسیده است که گوش دادن بدان ها دل و جان را به اهتزاز می آورد.

۳ نوار یعنی ۱ و ۲ را استاد منوچهر و همن که همه استادی ایشان را در نواختن ویلون دیده اند تهیه کرده اند.

۱- مجموعه ای اختصاصی از الواح مناجات، اشعار، سخنرانی برای جلسات تذکر و دعا قسمت اول برای جلسات تذکر و یاد بود، قسمت دوم مناجات برای جلسات دعا.

نام این CD پرواز می باشد که با "ای پسر روح قفس بشکن و چون همای عشق به هوای قدس پرواز کن" از کلمات مکنونه

۲- طاهره قره العین: شرح حیات و اشعار طاهره قره العین: تهیه کننده منوچهر و همن تهیه گفتار، آواز و اجراء از شکوه رضایی با هنر مندی: ویلن منوچهر و همن تار، امان الله موقن، تنبک، بهروز سنایی.

۳- سی دی CD و دی - وی - دی DVD

"انسان ها" به همت جناب پرویز مهاجر جاسبی: این سی دی و دی وی دی انسانها حتی به سازمان ملل نیز راه پیدا کرده و در آرشیو آن سازمان نیز موجود است و مورد تشویق قرار گرفته است.

## در جستجوی سیاره دیگر

(چاپ دوم)

جناب استاد صابر آفاقی از مردم پاکستان که در سال ۱۹۷۲ تحصیلات دکتری خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی در دانشکده ادبیات دانشگاه طهران به پایان رسانده اند اشعار فارسی خود را تحت عنوان در جستجوی سیاره دیگر برای بار دوم به چاپ رسانده اند.

ایشان مدتها سر پرست قسمت زبان و ادبیات فارسی و اردو در دانشگاه کشمیر آزاد مظفر آباد (پاکستان) بوده اند و در انجام خدمات امری فعالانه شرکت داشته و دارند.

گل های کشمیر مجموعه دیگری از اشعار فارسی ایشان است که در سال ۱۹۶۶ به چاپ رسیده که بسیار مورد توجه قرار گرفته بود.

ایشان در سرودن شعر طبیعی توانا دارند و اشعارشان بسیار لطیف، موزون و آهنگین که از احساسات و اندیشه های والا سر چشمه گرفته است، درخور توجه و ستایش بسیاری است که به زبان غیر از زبان مادریشان سروده شده. در این مجموعه اشعار امری نیز درج شده است که از جمله قصید های در ستایش بیت العدل اعظم می باشد.

(به قطعه شعر ماکو) اثر طبع ایشان توجه کنید:

با دلی پرشوراکنون عزم ماکو می کنم

چون صبا بر ساحل رود ارس رو می کنم

راه عاشق دیگر ای زاهد تو را راه دگر

تو بقصد مگه ای من عزم ماکو می کنم

کعبه مقصود از شیراز تا چهریق گشت

هر کجا او رو نهاده سجده آن سو می کنم

که چون محراب ابرو قلعه نورانی چو چشم  
 نور حق را سجده و محراب ابرو می کنم  
 عالمی شد بسته بر یک تار مویت ای صنم  
 من هم اینک نازها بر تار آن مو می کنم  
 تا شنیدم قصه زندان و مظلومی دوست  
 ترک گفته عیش را با ناله ها خو می کنم  
 شد کجا یارب! غزال ساحل رود ارس  
 کاین چنین من در سراغ او تکاپو می کنم  
 چون معطر از گلی گشته که رشک گلشن است  
 زان به جای گل تراب قلعه را بو می کنم  
 پاک شستم از کتاب دل نقوش ما و من  
 او انا هو گفت و من "بامن هو هو" می کنم  
 گاه همچو بلبل شوریده گیریم زار زار  
 گه چو قمری در فراق دوست کو کومی کنم  
 اشک می ریزد به هجر دوست جوی زنگبار (۱)  
 صابرا من هم روان از دیدگان جو می کنم

---

(۱) - آب جوی ماکو

در روضه عشق چون بنامی گویم  
باید که هزار جان فدا می گویم

شانه گلچه باشد ای دست که من  
آورده نثار خاک پای می گویم

# PAYMI - BADI

VOLUME 26  
NOS : 9 - 10 - 11 - 12

SEPTEMBER - OCTOBER  
NOVEMBER - DECEMBER  
2008

با سپاس از جناب آقای سهیل روشن ضمیر در قبول زحمت برای تنظیم و  
تهیه بر چسب های پیام بدیع، برای اشتراک جدید و یا تغییر آدرس، لطفاً  
نشانی و شماره های تلفن خود را به آدرس پستی و یا الکترونیکی ذیل ارسال  
دارید:

SOHEIL ROSHAN ZAMIR  
1432 173 RD. ST. SW  
LYNWOOD, WA 98037  
U.S.A  
soheilrz@yahoo.com

## پیام بدیع

سال بیست و ششم

سال ۱۶۵ بدیع

۱۳۸۷ شمسی

۲۰۰۸ میلادی

نشانی پیام بدیع

برای ارسال حق اشتراک  
نامه ها - مقاله ها - پیشنهادها  
و تغییر آدرس پستی مشترکان

PAYAM - I - BADI  
P.O. BOX 698  
CLIFTON, NJ 07012  
U.S.A

حضرت امة البهاء روحیه خانم ایادی  
عزیز امرالله در کتاب بی نظیر گوهر  
یکتا در بارهٔ علاقه شدید حضرت ولی  
امرالله به افزایش هر چه بیشتر  
انتشارات مرقوم فرموده اند:

«... نوشتن و نشر کتب و آثار امریه  
دائماً مورد علاقه شدید و خود  
مبارک بود در این سبیل هر چه  
اقدام می فرمودند هرگز خسته نمی  
شدند و دائماً حامی این شعبه از  
خدمات بودند و آن را همه جا و  
همه وقت حمایت می فرمودند...  
چنانکه در حساب هندوستان ملاحظه  
کنید در یک سال هزار لیره برای  
شریات مرحمت فرمودند...»

قابل توجه: حق اشتراک سالیانه برای  
امریکا و کانادا ۳۵ دلار امریکائی و دیگر  
کشورها ۴۰ دلار امریکائی.  
ابتدای هر سال میلادی اشتراک تجدید  
می گردد.

## مشترکان عزیز پیام بدیع

- ۱ - با پرداخت مرتب حق اشتراک به ادامهٔ حیات و بهبود «پیام بدیع» کمک نموده، خادمان مجله را مرهون عنایت خود فرمایید.
- ۲ - تغییر نشانی را فوری اطلاع فرمایید زیرا پست ارزان Bulk-Mail با تغییر آدرس مجله را به مبدأ بر نمی گرداند و به دور می اندازد.

*Payam*  
*Payam-i-Badi*

*-i-*

*Badi*

PAYAM-I-BADI P.O.BOX 698 CLIFTON NJ 07012 U.S.A.